



Research Paper

Designing a Model for Identifying Factors Influencing Placemaking with a Special Focus on Enhancing Social Interactions (Case Study: Sanandaj City)

Hesam Rasoolabadi ¹ Farzin Charehjoor ^{*2}

¹ Department of Architecture, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

² Department of Urban Planning and Design, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Keywords

Placemaking Social
Interactions Urban
Spaces Systematic
Review Sanandaj



ABSTRACT

This study aims to identify and model the factors influencing placemaking, with a special emphasis on enhancing social interactions in urban spaces, focusing on the main streets of Sanandaj. In this regard, cultural, socio-economic, political, and geographical dimensions that affect people's perception and use of public spaces have been examined. The research method is based on a systematic review of theoretical literature and previous studies in the fields of placemaking, social cohesion, and urban design. Data were collected from reliable international and domestic sources and analyzed through a comparative-analytical approach. In addition, design criteria and qualitative features related to pedestrian activities and social interactions in the main streets of Sanandaj were extracted and studied. The findings indicate that placemaking, as a socio-spatial process, will be successful only when it responds not merely to physical transformation but also to the community's social and cultural needs. Improving the quality of public spaces, increasing safety and aesthetics, strengthening opportunities for social interaction, and fostering a sense of belonging and place identity are among the key outcomes of this approach. Moreover, urban open and green spaces play a crucial role in reinforcing social cohesion and promoting individual and collective health. The study suggests that urban planners and designers should adopt a creative placemaking approach to enable active citizen participation. This can be achieved through designing main streets with an emphasis on walkability, creating complementary recreational and cultural spaces, and reviving the historical role of streets as social and cultural platforms. Consequently, the urban quality of life will be enhanced, and civic vitality in Sanandaj will expand.

*Corresponding Author.

Email Addresses: f.charehjoor@iaau.ac.ir.

Rasoolabadi, H., and Charehjoor, F. (2026). Designing a Model for Identifying Factors Influencing Placemaking with a Special Focus on Enhancing Social Interactions (Case Study: Sanandaj City). *Human Ecology*, 4(13), 2017-2039.



Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2026.567561.1184>



طراحی الگوی شناسایی عوامل تأثیرگذار بر خلق مکان با رویکرد ویژه بر ارتقا تعاملات اجتماعی (نمونه موردی: شهر سنندج)

حسام رسول آبادی^۱ فرزین چاره جو^{۲*}

۱ گروه معماری، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲ گروه شهرسازی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

واژگان کلیدی

خلق مکان تعاملات اجتماعی
فضاهای شهری مرور
نظام مند سنندج

اسکن کنید



چکیده

هدف این پژوهش شناسایی و طراحی الگویی برای عوامل مؤثر بر خلق مکان با رویکرد ویژه بر ارتقای تعاملات اجتماعی در فضاهای شهری، با تمرکز بر خیابان‌های اصلی شهر سنندج است. در این راستا، تلاش شده است تا ابعاد فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی که بر برداشت و استفاده مردم از فضاهای عمومی اثرگذارند، بررسی شوند. روش تحقیق مبتنی بر مرور نظام‌مند ادبیات نظری و مطالعات پیشین در حوزه خلق مکان، انسجام اجتماعی و طراحی شهری است. داده‌ها از منابع معتبر بین‌المللی و داخلی گردآوری شده و سپس با رویکرد تحلیلی-تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین، معیارهای طراحی و ویژگی‌های کیفی مرتبط با فعالیت‌های پیاده و تعاملات اجتماعی در خیابان‌های اصلی سنندج استخراج و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که خلق مکان به‌عنوان فرایندی اجتماعی-فضایی، زمانی موفق خواهد بود که علاوه بر دگرگونی فیزیکی، به نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز پاسخ دهد. ارتقای کیفیت فضاهای عمومی، افزایش ایمنی و زیبایی‌شناسی، تقویت فرصت‌های تعامل اجتماعی، و ایجاد حس تعلق و هویت مکانی از جمله دستاوردهای کلیدی این رویکرد هستند. همچنین، فضاهای باز و سبز شهری نقش مهمی در تقویت انسجام اجتماعی و ارتقای سلامت فردی و جمعی ایفا می‌کنند پیشنهاد پژوهش آن است که برنامه‌ریزان و طراحان شهری با بهره‌گیری از رویکرد خلق مکان خلاقانه، زمینه مشارکت فعال شهروندان را فراهم آورند. این امر می‌تواند از طریق طراحی خیابان‌های اصلی با تأکید بر پیاده‌مداری، ایجاد فضاهای تفریحی و فرهنگی مکمل، و احیای نقش تاریخی خیابان‌ها به‌عنوان بسترهای اجتماعی و فرهنگی محقق شود. بدین ترتیب، کیفیت زندگی شهری ارتقا یافته و حیات مدنی در سنندج گسترش خواهد یافت.

۱. مقدمه

عوامل فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی بر فعالیت‌ها و برداشت‌های مردم از فضاهای عمومی شهری تأثیرگذار هستند (الزهرانی و همکاران^۱، ۲۰۱۷). برای درک این ابعاد، «خلق مکان» به‌عنوان مفهومی نوظهور مطرح شد که برای هرگونه مداخله در طراحی شهری حیاتی تلقی می‌شود (پانچولی و همکاران^۲، ۲۰۱۸). طراحی شهری این امکان را فراهم کرده است که تغییرات شهری در بسیاری از مکان‌ها از طریق به‌کارگیری راهبرد خلق مکان تحقق یابد، که موضوع اصلی این مطالعه است. خلق مکان توانسته ظرفیت خود را در تبدیل فضاهای موجود یا ایجاد مکان‌های جدید، معنادر و قابل‌زیست از طریق طراحی نوآورانه و منظرسازی نشان دهد، اما هنوز به‌عنوان یک جایگزین پایدار تثبیت نشده است (داش و راما دوی^۳، ۲۰۱۸).

از سوی دیگر، خلق مکان در پی ایجاد فضاهایی است که به مردم امکان می‌دهد با یکدیگر و با محیط پیرامون تعامل داشته باشند و حس عاطفی مکان را پرورش دهند (افلاکی و همکاران^۴، ۲۰۱۶). همچنین به‌عنوان یک مؤلفه اجتماعی مبتنی بر استفاده از فعالیت‌ها و تجربه فضایی توصیف شده است (فورلان و همکاران^۵، ۲۰۱۹).

"خلق مکان خلاقانه" با گردهم آوردن شرکای عمومی، خصوصی، غیرانتفاعی و اجتماعی، به شکل‌دهی به ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی یک فضای عمومی از طریق فعالیت‌های هنری و فرهنگی می‌پردازد که گفت‌وگوی عمومی، توسعه محله، سلامت و ایمنی جامعه، عدالت اجتماعی، رشد اقتصادی، پایداری محیطی، غرور مدنی و یک «حس مکان» اصیل را ارتقا می‌دهد (اکومادیو و همکاران^۶، ۲۰۱۸). همچنین می‌توان کیفیت فضایی شهری را با زیباتر کردن آن افزایش داد، که بر میزان زمانی که مردم در آن مکان سپری می‌کنند تأثیر دارد (لپفسکی و فریزر^۷، ۲۰۰۳).

برای ایجاد یک فضای عمومی موفق، طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها و ویژگی‌های فیزیکی که بتوانند این فعالیت‌ها را تقویت کرده و مکان را از نظر اجتماعی قابل‌زیست کنند، ضروری است (سالی‌زونی و پرز-کامپانا^۸، ۲۰۱۹). طراحی خوب، امنیت، زیبایی‌شناسی و پاکیزگی مهم‌ترین عوامل در ایجاد مکانی هستند که مردم بخواهند بخشی از آن باشند (نیکونام نظامی و اسدپور^۹، ۲۰۲۱).

انسجام اجتماعی، از سوی دیگر، بر پایه یک قطب‌نمای اخلاقی مشترک و هدفی مشترک بنا شده است و نحوه تعامل افراد در یک جامعه و ساختن حس مکان تحت تأثیر روابط آن‌ها قرار دارد. مفهوم «تزدیکی» که شامل هم‌مجاورت فیزیکی و هم‌نزدیکی بین‌فردی است، برای انسجام اجتماعی یک جامعه اهمیت دارد. مجاورت جغرافیایی روابط بالقوه شبکه‌های اجتماعی ممکن است تحت تأثیر جنبه‌های فضایی یک مکان خاص قرار گیرد، که به نوبه خود بر تعاملات میان افراد تأثیر می‌گذارد (بادار و باهادوره^{۱۰}، ۲۰۲۰).

تجارب مشترک، هویت‌ها و ارزش‌های فرهنگ‌های مختلف که در یک فضای عمومی در محله گرامی داشته می‌شوند، به جوامع سود می‌رسانند (الرری و همکاران^{۱۱}، ۲۰۲۱). بسیاری از مطالعات ارتباطی میان حس مکان افراد و تمایل آن‌ها به ماندن طولانی‌مدت در همان جامعه را نشان داده‌اند (کرام و همکاران، ۲۰۱۳). زندگی و مکان‌های افراد می‌تواند منجر به ارتباط فعال با فرهنگ، جامعه، اقتصاد و کل جهان شود (استولتوف^{۱۲}، ۲۰۱۶).

با این حال، بسیاری از ویژگی‌های اساسی وجود دارند که یک فضا باید از آن‌ها برخوردار باشد تا افراد بتوانند با محیط پیرامون خود پیوند برقرار کنند (داش و راما دوی، ۲۰۱۸). به‌عنوان مثال، یک مکان باید به‌راحتی قابل شناسایی و قابل مشاهده باشد تا مردم اهمیت محیط را درک کنند (چیتگوپکار و همکاران^{۱۳}، ۲۰۲۰). ویژگی‌های فیزیکی مکان می‌توانند از طریق تأکید بر پیوندها و اهمیت اجتماعی منتقل شوند (چامورو-کوک و کالدول^{۱۴}، ۲۰۱۸). این امر نیازمند آن است که جنبه‌های اجتماعی-فیزیکی خلق مکان به انسجام اجتماعی و در نهایت به سلامت فردی و اجتماعی کمک کنند.

1 Alzahrani et al.

2 Pancholi et al.

3 Dash & Rama Devi

4 Aflaki et al

5 Furlan et al

6 Ekomadyo et al

7 Lepofsky & Fraser

8 Salizzoni & Pérez-Campana

9 Nikounam Nezami & Asadpour

10 Badar & Bahadure

11 Ellery et al

12 Stoletov

13 Chitgopkar et al

14 Chamorro-Koc & Caldwell

در حالی که بسیاری از روش‌ها و رویکردهای طراحی معاصر در تلاش‌اند تجربه کاربر را بهبود بخشند و فضایی دلپذیر و دعوت‌کننده در مناطق مسکونی ایجاد کنند، هنوز در زمینه جامعه محلی مورد ارزیابی قرار نگرفته‌اند. این پژوهش در پی یافتن ویژگی‌های خلق مکان خلاقانه است که به انسجام اجتماعی جامعه کمک می‌کند و راه‌هایی برای تقویت انسجام اجتماعی در جوامع مسکونی ارائه می‌دهد. اهداف این مطالعه از طریق مرور ادبیات پیشین عبارت‌اند از:

۱. تسهیل عبور و مرور پیاده به‌عنوان یکی از شیوه‌های حمل‌ونقل شهری، تحت نظارت برنامه‌ریزی ترافیکی.
۲. بهبود تعاملات اجتماعی و تقویت فرصت‌های زندگی شهری در سطح خیابان‌های اصلی شهر سنج.
۳. بررسی مؤلفه‌های کیفی و خلق مکان مؤثر بر فعالیت‌های پیاده در فضاها و خیابان‌های اصلی شهر.
۴. شناسایی معیارها و مشخصه‌های طراحی مورد نیاز برای خیابان‌های اصلی شهر سنج.
۵. با ارتقای وضعیت عابران پیاده، نه تنها عبور و مرور پیاده تقویت می‌شود، بلکه کیفیت زندگی شهری نیز افزایش می‌یابد.
۶. بررسی و امکان‌سنجی ایجاد فضاهای تفریحی و سرگرمی به‌عنوان مکملی برای عبور و مرور هدفمند پیاده.
۷. ارتقای کیفیت زندگی و گسترش حیات مدنی در سطح شهر.
۸. احیای نقش تاریخی خیابان‌های اصلی به‌عنوان بسترهای اجتماعی و فرهنگی شهر.

۲. پیشینه نظری

۲.۱. سیر تکامل مفهوم مکان سازی و تعاملات اجتماعی

از زمان شکل‌گیری مفهوم خلق مکان، این رویکرد در طیف گسترده‌ای از رشته‌ها از جمله جغرافیا، برنامه‌ریزی شهری، معماری و جامعه‌شناسی در سطح جهانی مورد استفاده قرار گرفته است (فریدمن^۱، ۲۰۱۰). شنکلاث و شیبلی^۲ (۱۹۹۵) خلق مکان را فرآیندی تعریف کرده‌اند که به «مکان» توجه دارد نه صرفاً «فضا»، و بازتابی از دل‌بستگی انسان به محیط‌هایی است که دلپذیر بوده و با شیوه‌های ترجیحی استفاده افراد هم‌خوانی دارند.

مفهوم خلق مکان بر پایه تمایز میان «فضا» و «مکان» بنا شده است. در حالی که واژه «فضا» به فضای فیزیکی و عملکردی اشاره دارد، «مکان» مفهومی رابطه‌مند از فضا را ارائه می‌دهد که بستری برای فعالیت‌های اجتماعی ذی‌نفعان مختلف است (کنیب و هورستن^۳، ۲۰۱۹). الری و همکاران (۲۰۲۱) خلق مکان را به‌عنوان عملی برای دگرگونی فضاهای شهری با هدف ارتقای مشارکت عمومی و فعالیت‌های پیاده‌محور توصیف کرده‌اند. گویاژدینسکی و همکاران^۴ (۲۰۲۰) نیز خلق مکان را فعالیتی مشارکتی می‌دانند که پیوندهای اجتماعی را تقویت کرده و پایه‌ای برای فرهنگی پویا فراهم می‌سازد. به‌عبارت دیگر، خلق مکان فرآیند ایجاد و بهبود فضاها از طریق اقدامات و همکاری‌های مستمر است که به تقویت جوامع و توانمندسازی افراد منجر می‌شود.

از طریق خلق مکان خلاقانه، فضاهای عمومی و خصوصی جان تازه می‌گیرند، ساختارها و چشم‌اندازهای شهری بازآفرینی می‌شوند، و افراد با پیشینه‌های گوناگون گرد هم می‌آیند تا جشن بگیرند، الهام بگیرند و الهام‌بخش باشند. خلق مکان، فرآیند تفسیر یک مکان در پرتو اهداف، راهبردها و شیوه‌های گروه‌های متنوع ذی‌نفع است (حبیبه و همکاران^۵، ۲۰۱۳).

بر اساس دیدگاه برنامه‌ریزان شهری، یکی از جنبه‌های حیاتی در ارزیابی موفقیت یک پروژه، توانایی آن در دگرگونی فیزیکی مکان است. شهرها، روستاها و جوامع مختلف از بهره‌گیری از معماری نمادین، آثار هنری بزرگ، مجسمه‌ها و دیگر اشکال بیان هنری برای ارتقای فضاهای عمومی سود فراوان برده‌اند (افلاکی و همکاران، ۲۰۱۶).

خلق مکان اصطلاحی است که به فرآیند ارتقای فضاهای عمومی از طریق ابتکارات بازآفرینی مبتنی بر جامعه اشاره دارد؛ ابتکاراتی که در ارزش‌ها، تاریخ و فرهنگ ساکنان منطقه و همچنین محیط طبیعی آن ریشه دارند (فورلان و همکاران، ۲۰۱۹). در نهایت، خلق مکان فرآیندی است که طی آن جوامع محلی برداشت‌ها و تجربه‌های خود از مکان‌ها را توسعه داده و به اشتراک می‌گذارند (لپفسکی و فریزر، ۲۰۰۳).

در فرآیند برنامه‌ریزی شهری، باید افراد از همه اقشار جامعه در قالب خلق مکان مشارکت داده شوند. مفاهیم مکان میان گروه‌های مختلف کاربران (مانند طبقه‌های قومی یا اجتماعی) تفاوت‌های چشمگیری دارد، و برای پر کردن این شکاف‌ها و ایجاد خلق مکان مبتنی بر جامعه، نیاز به اعتدال و میانجی‌گری وجود دارد (الری و همکاران، ۲۰۲۱).

1 Friedmann
2 Schneekloth & Shibley
3 Knibbe & Horstman
4 Gwiażdździński et al
5 Habibah et al

۲.۲. خلق مکان به مثابه فرایند اجتماعی-فضایی

ضروری است تأکید شود که خلق مکان، به عنوان فرایندی که دیدگاه‌ها و نقش‌های بازیگران مختلف را برای دگرگونی فضاهای شهری در هم می‌آمیزد، فعالیتی تعریف می‌شود که هم ویژگی‌های فیزیکی و هم اجتماعی یک مکان را در نظر می‌گیرد (کاستل^۱، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر، فرایند خلق مکان مهم‌تر از نتیجه نهایی آن است. طراحی، خلق مکان را هدفی مستقل تلقی نمی‌کند، بلکه آن را حاصل نیازهای جمعی جامعه می‌داند (اکبر و ادلن بوس^۲، ۲۰۲۱).

در بسیاری از رویکردهای طراحی شهری، تنها دگرگونی فیزیکی و پیامدهای نهایی مکان‌ها مدنظر قرار می‌گیرد (لو^۳، ۲۰۱۷). اما مفهوم «ایجاد حس مکان» در طول زمان تحول یافته است. بر اساس این رویکرد نوآورانه به خلق مکان شهری، معانی اجتماعی و شیوه‌های زیست اجتماعی به طور مستمر در بستر فیزیکی بازآفرینی و نوسازی می‌شوند (لاک و کهباری^۴، ۲۰۲۰).

از این رو، چون مکان به عنوان فرایندی پویا تلقی می‌شود که در آن فعالیت‌های کاربران ظاهر آن را تغییر می‌دهد، بازسازی مکان نوعی فعالیت مشارکتی محسوب می‌شود (لپفسکی و فریزر^۵، ۲۰۰۳). تأکید بر اینکه فرایندهای متنوع و اجتماعی پیونددهنده، مکان‌ها را شکل می‌دهند، برای دستیابی به درک کامل از خلق مکان ضروری است.

پژوهش‌های مربوط به خلق مکان به طور فزاینده‌ای گسترش یافته‌اند، زیرا پژوهشگران در تلاش‌اند تا ارتباط میان افراد و محیط ساخته شده را در سناریوهای روزمره بهتر درک کنند. مطالعات مربوط به مکان را می‌توان بر اساس پیوند آن‌ها با مکاتب روان‌شناسی به سه رویکرد کلی تقسیم کرد:

۱. پدیدارشناسی: بررسی جنبه‌های انسان‌گرایانه محیط ساخته شده.
۲. روان‌سنجی: سنجش کمی رابطه میان انسان و محیط فیزیکی.
۳. پیوندهای اجتماعی-فرهنگی: تحلیل رابطه دوسویه میان چیدمان فضایی و فعالیت‌هایی که پیوندهای اجتماعی و انسجام جامعه را شکل می‌دهند.

۲.۳. مرور کوتاه دیدگاه‌های نظری درباره خلق مکان

در قالب مرور کوتاه، جدول شماره ۱ دیدگاه‌های متنوعی از پژوهشگران برجسته درباره خلق مکان ارائه می‌دهد؛ از سنکلاث و شیبلی (۱۹۹۵) تا وسنر و همکاران^۶ (۲۰۲۰). در این جدول، تعاریف خلق مکان بر اساس دو رویکرد اصلی دسته‌بندی شده‌اند: فرایند و مفهوم. این تمایز بر پایه تأکید نظریه‌پردازان برجسته بر تعاریف ارائه شده در جدول شکل گرفته است.

در رویکرد مفهومی، خلق مکان به معنای بازتعریف فضای عمومی به گونه‌ای است که بتواند طیف متنوعی از فعالیت‌ها را در خود جای دهد (سنکلاث و شیبلی، ۱۹۹۵). با مشارکت چندسطحی ذی‌نفعان مختلف در فرایند طراحی و استفاده (حبیبی و همکاران^۷، ۲۰۱۳)، و ایجاد حس پیوند عاطفی میان گروه‌های کاربر در حین استفاده از این فضاها (روشان و مقل^۸، ۲۰۲۰). همچنین خلق مکان به عنوان ابزاری مفهومی برای جهت‌یابی و ارتقای ایمنی و امنیت در فضاهای شهری نیز به کار می‌رود (بارکوس و وون^۹، ۲۰۱۹).

در سوی دیگر، خلق مکان به عنوان یک فرایند پویا می‌تواند به طور چشمگیری در ارتقای زندگی اجتماعی نقش داشته باشد (امیجده ون و همکاران^{۱۰}، ۲۰۲۲)، و به عنوان بستری برای تحریک رویدادها و رفتارهای اجتماعی در فضای عمومی عمل کند (کرسول^{۱۱}، ۲۰۰۴). این ویژگی به صورت پاسخ به نیازها و الزامات زمینه‌ای جامعه شکل می‌گیرد (ایوینسکا^{۱۲}، ۲۰۱۷).

برخی پژوهشگران در جریان تحول راهبردهای خلق مکان، این نکته را مطرح کرده‌اند که خلق مکان فرایندی تکاملی است که در طول زمان دچار اصلاح و بازنگری در مراحل مختلف می‌شود؛ از مرحله شکل‌گیری اولیه تا ارزیابی نهایی، و در این مسیر به طور مؤثر در ارتقای سلامت و کیفیت زندگی کاربران نقش ایفا می‌کند (کوهن و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۹).

۲.۴. تحول مفهوم خلق مکان در دو دهه اخیر

برای ارائه خلاصه‌ای از تحول مفهوم خلق مکان در دو دهه گذشته، باید گفت که خلق مکان (به مثابه فرایند) به عنوان فعالیتی تعریف می‌شود که در آن دیدگاه‌ها و کارکردهای بازیگران مختلف با یکدیگر تلفیق می‌شوند تا فضاهای شهری دگرگون شوند. این امر نه تنها از طریق نگاه

1 Castell
2 Akbar & Edelenbos
3 Lew
4 Lak & Kheibari
5 Wesener et al
6 Roshan & Moghbel
7 Barkhuus & Wohn
8 Ameijde, van et al
9 Iwińska
10 Cohen et al

به مکان به‌عنوان یک جنبه فضایی ایستا و طراحی فرم فیزیکی آن صورت می‌گیرد، بلکه با در نظر گرفتن فرایندهای اجتماعی شکل‌دهنده و سازنده شهرها نیز همراه است.

به‌عبارت دیگر، خلق مکان تأکید زیادی بر فرایند اجرا دارد و نه بر نتیجه نهایی. طراحی ممکن است در ادامه شکل گیرد، اما باید پاسخی به نیازهای جامعه باشد و نه هدفی مستقل در خود (اکبر و ادلن‌بوس، ۲۰۲۱).

بیشتر پژوهش‌ها نشان می‌دهند که با وجود نظریه‌های متعدد درباره ضرورت استفاده از تکنیک‌های مشارکتی در خلق مکان، اغلب نمونه‌های عملی به‌صورت رویکردهای پایین‌به‌بالا (Bottom-up) اجرا شده‌اند. این نمونه‌ها بر این اصل تأکید دارند که خلق مکان نیازی به برنامه‌ریزی رسمی ندارد و اساساً به نفوذ سیاست‌گذاران نخبه وابسته نیست.

نمونه‌های ارائه‌شده نشان می‌دهند که عناصر جامعه محلی چگونه می‌توانند خلق مکان را ممکن سازند. از یک سو، خلق مکان به‌عنوان یک فرایند، گذرا، مقرون‌به‌صرفه، خودجوش و فروتنانه است و همین ویژگی‌ها آن را برای جمعیت محلی در دسترس‌تر می‌سازد. این فرایند منجر به شکل‌گیری ابتکاراتی می‌شود که نیازهای محلی را هدف قرار داده و جوامع را توانمند می‌سازد.

بنابراین، خلق مکان پتانسیل آن را دارد که پیامدهای اجتماعی مثبتی برای جوامع محلی به همراه داشته باشد؛ به‌ویژه در زمینه‌هایی چون افزایش توانمندسازی محلی، تقویت پیوندهای اجتماعی، تثبیت هویت مکان و ارتقای کیفیت زندگی.

جدول ۱: مفهوم «مکان‌سازی» از دیدگاه محققان

نویسنده / منبع	تعریف ارائه‌شده	رویکرد
شنکلاث و شیبلی (۱۹۹۵)	مفهوم خلق مکان به «مکان» در برابر «فضا» اشاره دارد و بیانگر دلبستگی انسانی به مکان‌هایی است که برای شیوه‌های ترجیحی استفاده افراد جذاب و مناسب‌اند.	مفهومی
فرانز و همکاران ^۱ (۲۰۰۸)	فضاها زمانی به مکان تبدیل می‌شوند که توسط افرادی که در آن زندگی می‌کنند و فعالیت دارند، شناخته شوند.	مفهومی
کونگ چونگ هو و مایک داگلاس (۲۰۰۸)	تبیین مفهوم خلق مکان باید ابعاد اجتماعی، بازیگران درگیر و مقیاس‌های مختلف آن را در نظر بگیرد.	مفهومی
حبیبه احمد و همکاران (۲۰۱۳)	خلق مکان به معنای درک مکان از منظر چشم‌انداز، راهبردها و شیوه‌های عملی ذی‌نفعان است.	مفهومی
کرسول ^۲ (۲۰۰۴)	«مکان» از طریق «کنش‌های اجتماعی تکرارشونده» شکل می‌گیرد و ارزش آن در توانایی‌اش برای تحریک رویدادها و رفتارهای اجتماعی نهفته است.	فرایندی
ایونسکا (۲۰۱۷)	خلق مکان تمرکز زیادی بر خود فرایند دارد نه بر نتایج نهایی. طراحی ممکن است در ادامه شکل گیرد، اما باید از نیازهای جامعه نشأت بگیرد و هرگز هدفی مستقل نباشد.	فرایندی
جنیفر وی (۲۰۱۸)	خلق مکان در میان رهبران اجتماعی و مدنی محبوبیت یافته است؛ آن‌ها به دنبال ارتقای مشارکت اجتماعی، فعال‌سازی فضاهای عمومی، ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی در جوامع خود هستند.	فرایندی
سوئینی و همکاران ^۳ (۲۰۱۸)	تعریف واحد و پذیرفته‌شده‌ای برای خلق مکان وجود ندارد، اما به‌طور کلی به‌عنوان فرایند بازآفرینی فضا برای جذاب‌تر و قابل‌استفاده‌تر شدن و ایجاد حس مکان شناخته می‌شود.	فرایندی
بارکوس و وون (۲۰۱۹)	خلق مکان را در مطالعه‌های درباره استفاده از رسانه برای جهت‌یابی، به‌عنوان ابزاری برای ارتقای ایمنی فردی بررسی کردند.	مفهومی
کوهن و همکاران (۲۰۱۹)	خلق مکان از طریق رویکرد مشارکتی با حضور ذی‌نفعان متنوع، از مرحله شکل‌گیری تا اجرا و ارزیابی، انجام می‌شود.	فرایندی
پلت ^۴ (۲۰۱۷)	ارتباط میان حس مکان و خانه را در زمینه نقش گروه‌های صنایع‌دستی و فعالیت‌های زنان در شهرهای کوچک بریتانیا به‌عنوان فرایند خلق مکان بررسی کرد.	فرایندی
وسنر و همکاران (۲۰۲۰)	مفهوم خلق مکان بر تمایز میان «فضا» و «مکان» استوار است؛ در حالی که «فضا» به جنبه عملکردی فیزیکی اشاره دارد، «مکان» به‌عنوان بستر کنش‌های اجتماعی ذی‌نفعان مختلف تعریف می‌شود.	فرایندی
روشن و مقبل (۲۰۲۰)	حس مکان اغلب از طریق خاطرات و تجربه‌هایی با عناصر ریشه‌مندی، تعلق، معنا، رضایت، حس زمان و پیوند عاطفی شکل می‌گیرد.	مفهومی
لیمبورگ ^۵ (۲۰۱۹)	خلق مکان به‌عنوان فرایند طراحی فضاهای شهری برای ارتقای زندگی عمومی و فعالیت‌های پیاده‌محور تعریف شده است.	فرایندی

1 Franz et al
2 Cresswell
3 Sweeney et al
4 Platt
5 Limburg

۲.۵. انسجام اجتماعی در فضاهای باز شهری و خلق مکان

با وجود تعاریف متنوع از مفهوم انسجام اجتماعی، این واژه اغلب به تعاملات بین فردی و فعالیت‌های جمعی اشاره دارد که می‌توانند به‌عنوان شاخصی برای سنجش سلامت کلی افراد در نظر گرفته شوند (کرام و نیبائر، ۲۰۱۵). انسجام اجتماعی همچنین با احساس اعتماد، تعلق، پذیرش و ارتباط پیوند دارد (داش و تیلگام، ۲۰۲۲)؛ ساختارهای اجتماعی مثبتی که پتانسیل ارتقای سلامت را دارند. در کشورهایی با سطح بالای شمول اجتماعی و انسجام، مردم نگرش مطلوب‌تری نسبت به سلامت خود دارند (میشرا، ۲۰۱۹).

در نتیجه ترکیبی از عوامل محیطی و اجتماعی، ساکنان شهرها در معرض مشکلاتی مانند انزوای اجتماعی و کمبود ارتباط با طبیعت قرار دارند. صرف زمان زیاد در فضاهای بسته منجر به «کمبود طبیعت» می‌شود (برتوسی اورزوا و همکاران، ۲۰۱۹) که توانایی افراد برای تعامل اجتماعی و ایجاد انسجام اجتماعی را کاهش می‌دهد. با وجود شواهدی که نشان می‌دهند تعاملات اجتماعی مثبت با سلامت بهتر مرتبط‌اند، و قرارگیری در فضاهای باز می‌تواند سلامت و رفاه را ارتقا دهد، مطالعات اندکی به‌طور مستقیم به رابطه میان فضاهای باز شهری و ابعاد اجتماعی سلامت پرداخته‌اند (یو و همکاران، ۲۰۲۱).

بررسی نحوه ارتقای تعاملات اجتماعی و انسجام اجتماعی از طریق فضاهای باز شهری می‌تواند بینش‌هایی برای بهبود سلامت شهری ارائه دهد (هس و ناگل، ۲۰۱۸). فضاهای باز شهری شامل باغ‌ها، پارک‌ها و فضاهایی با پوشش گیاهی هستند (دایک و همکاران، ۲۰۱۳) که می‌توانند محل تجمع برای اهداف اجتماعی یا تفریحی باشند. مطالعات محیطی و سلامت نشان می‌دهند که فضاهای سبز شهری مانند پارک‌ها و جنگل‌ها انسجام اجتماعی را تقویت می‌کنند (هس و ناگل، ۲۰۱۸؛ یو و همکاران، ۲۰۲۱) و قرارگیری بیشتر در فضای باز می‌تواند به شکل‌گیری جامعه‌ای هماهنگ‌تر کمک کند.

بابی و همکاران^۸ (۲۰۱۹) ارتباطی میان حس تعلق اجتماعی و کیفیت و کمیت پارک‌های اطراف جامعه یافتند. بنابراین، فضاهای باز شهری می‌توانند هم سلامت و هم انسجام اجتماعی را ارتقا دهند (کرام و نیبائر، ۲۰۱۵). ون دایک و همکاران (۲۰۱۳) تعاملات اجتماعی و انسجام اجتماعی را در پارک‌های شهری بررسی کردند و دریافتند که فارغ از موقعیت مکانی یا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، پارک‌ها به‌عنوان محل تجمع اجتماعی شناخته می‌شوند (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین، مشارکت گروهی در پارک‌ها با انسجام اجتماعی میان بازدیدکنندگان مرتبط است (داش و راما دوی، ۲۰۱۸).

مطالعات دیگر نشان می‌دهند که انسجام اجتماعی قوی، تعاملات مثبت و مشارکت در گروه‌ها و باشگاه‌ها را تسهیل می‌کند (ون دایک و همکاران، ۲۰۱۳). طراحی پارک‌ها با مسیرهای پیاده‌روی، دسترسی مناسب، فضاهای سایه‌دار، زمین‌های بازی فعال و فعالیت‌های سازمان‌یافته می‌تواند تعاملات اجتماعی را تقویت کند. انسجام اجتماعی همچنین با محیط ساخته‌شده و امکانات اطراف فضاهای سبز شهری مرتبط است (حفیظ‌الرحمن و سینگ، ۲۰۱۹). میزان مشارکت در فضاهای باز نیز بسته به این عوامل متفاوت است (بین و بنت، ۲۰۱۲).

برای ارتقای انسجام اجتماعی و تشویق شهروندان به مشارکت در فعالیت‌های پویا، خلق مکان با هدف ارتقای تعامل اجتماعی به‌عنوان یک پارامتر حیاتی مطرح می‌شود (فنگ و همکاران^{۱۱}، ۲۰۲۱). تعاملات اجتماعی می‌توانند از طریق ایجاد سطوح جدیدی از روابط همسایگی در قالب «کنترل اجتماعی» و «انسجام اجتماعی» بهبود یابند. با این حال، حس تعلق به مکان که پارامتری حیاتی است، باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین، میان تعامل اجتماعی و شبکه‌های فیزیکی و اجتماعی ارتباط وجود دارد (بین و بنت، ۲۰۱۲).

شاخص‌های سرمایه اجتماعی در مناطقی که عوامل محیطی، حس دوستی و تعامل را ارتقا می‌دهند، قابل بهبود هستند (آفرین و همکاران^{۱۲}، ۲۰۲۱). تعاملات اجتماعی همسایگان به آن‌ها کمک می‌کند تا اهداف مشترک خود را از طریق افزایش اعتماد تحقق بخشند. این اعتماد در طول زمان و با احساس تعلق به مکان شکل می‌گیرد (داش و راما دوی، ۲۰۱۸).

ضروری است دیدگاه خود را نسبت به اهمیت فضاهای باز در سطح محله گسترش دهیم تا بتوانیم از ظرفیت آن‌ها برای ارتقای خلق مکان و انسجام اجتماعی بهره ببریم. پژوهش‌ها تأکید دارند که فضاهای باز شهری می‌توانند با ترکیب مزایای انسجام اجتماعی با اقدامات محیطی و

1 Cramm & Nieboer
2 Dash, Sh & Thilagam
3 Mishra
4 Bertossi Urzúa et al
5 Yu et al
6 Hess & Naegele
7 Dijk et al
8 Bobby et al
9 Hifz Ur Rahman & Singh
10 Yin & Bennett
11 Feng et al
12 Afrin et al

سلامت عمومی، سلامت و رفاه را ارتقا دهند. چارچوب خدمات اکوسیستمی، که بر مزایای طبیعت برای سلامت انسان تأکید دارد، نمونه‌ای از این ادغام است. خدمات فرهنگی اکوسیستمی (مانند مناظر جذاب و تفریحات بیرونی) اغلب در مطالعات سلامت نادیده گرفته می‌شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که محیط ساخته‌شده بر رفتارهای مرتبط با سلامت و پیامدهای آن تأثیر دارد (کوهساری و همکاران^۱، ۲۰۱۲). فضاهای باز عمومی همراه با ویژگی‌های دیگر محیط شهری (مانند زیرساخت حمل‌ونقل عمومی و قابلیت پیاده‌روی) مزایای فیزیکی و اجتماعی دارند؛ از جمله تشویق به فعالیت بدنی و تقویت انسجام اجتماعی محله (کازمیرچاک^۲، ۲۰۱۳). چاقی (لاچوویچ و جونز^۳، ۲۰۱۱)، بیماری‌های قلبی، دیابت، سلامت تنفسی و سلامت روان (مانند استرس، اضطراب، افسردگی و اختلالات توجه) همگی با فضاهای باز عمومی مرتبط‌اند. جزایر گرمایی شهری و خطرات سلامت ناشی از آن‌ها (مانند استرس گرمایی و بیماری‌های مرتبط با گرما) را می‌توان با تأمین فضاهای باز عمومی کاهش داد. بنابراین، طراحی این فضاها باید مفهوم شبکه‌سازی اجتماعی را در نظر بگیرد تا استفاده منظم از آن‌ها تسهیل شود. تعامل اجتماعی راهی برای مشارکت هدفمند افراد جامعه است. با این حال، مفهوم انسجام اجتماعی تنها از طریق برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای باز قابل اجراء است و برای درک پیامدهای عملی آن، باید این فضاها به گونه‌ای طراحی شوند که حس تعلق و خاطره‌انگیزی را در افراد ایجاد کنند. شبکه‌های اجتماعی محلی می‌توانند از طریق فعالیت‌های اجتماعی در جامعه تقویت شوند. ساکنان باید برای حل تعارضات اجتماعی و ارتقای تغییرات مثبت اجتماعی با یکدیگر همکاری کنند. افراد ساکن در یک محله می‌توانند از طریق تعاملات خود حس جامعه و تعلق را شکل دهند (بین و بنت، ۲۰۱۲). اگر نیازها و فعالیت‌های ساکنان در نظر گرفته شود، محیط زندگی و تعامل آن‌ها بهبود خواهد یافت. در نهایت، تعاملات ساکنان شبکه‌ای از روابط را شکل می‌دهد که به حس تعلق آن‌ها به مکان منجر می‌شود. افزودن عناصر فیزیکی برای اجتماعی‌تر کردن مکان‌ها، جایی که افراد بتوانند ارتباط برقرار کنند، استراحت کنند و در فعالیت‌های روزمره مشارکت داشته باشند، امری حیاتی است (اینیشف^۴، ۲۰۱۸).

۲.۶. «مکان‌سازی خلاق»: رویکردی اجتماعی به برنامه‌ریزی فضاهای باز شهری

بر اساس دیدگاه بلومر^۵ (۱۹۶۹)، «تعامل نمادین» به نحوه تعامل افراد در یک فضای خاص اشاره دارد. برای نشان دادن اینکه فضاهای فیزیکی دارای معنا، ارزش و دل‌بستگی‌هایی فراتر از جنبه‌های صرفاً فیزیکی هستند، واژه «مکان» به جای «فضا» به کار گرفته شده است (کنیب و هورستمن^۶، ۲۰۱۹). افراد بر اساس تفسیرهای ذهنی خود با مکان‌ها ارتباط برقرار می‌کنند (بلومر، ۱۹۶۹). نحوه اداره و برنامه‌ریزی شهرها همواره زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی محلی را در نظر نگرفته است (گولسرود و همکاران^۷، ۲۰۱۸). بسیاری از پژوهشگران معتقدند که استفاده از روش‌های علمی و فن‌سالارانه استاندارد، همیشه بهترین رویکرد نیست؛ بلکه باید از درک‌های پیچیده‌تر اجتماعی-فرهنگی مبتنی بر زمینه مکانی پژوهش بهره گرفت. این رویکردها می‌توانند به شناخت رفتارهای مردم و نحوه استفاده آن‌ها از فضاهای عمومی کمک کنند (بله و واساده^۸، ۲۰۱۸) و مفهوم «خلق مکان» نیز از همین اطلاعات نشأت گرفته است. اصطلاح خلق مکان در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده برای توصیف مجموعه‌ای از اقدامات به کار رفت که با هدف بهبود محیط شهری و کیفیت زندگی مردم انجام می‌شدند؛ از جمله برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت فضاهای عمومی (سوفیلد و همکاران^۹، ۲۰۱۷). در ابتدا، این اقدامات از بالا به پایین و صرفاً توسط متخصصان انجام می‌شد، اما بعدها مشارکت ذی‌نفعان محلی که در آن مناطق زندگی و کار می‌کردند، در تصمیم‌گیری‌های طراحی و توسعه ضروری شد.

برای خلق مکان مطلوب، برنامه‌ریزان شهری باید بتوانند از دیدگاه‌های متنوع بهره بگیرند و اطلاعات علمی و اجتماعی-فرهنگی را تلفیق کنند (سپه^{۱۰}، ۲۰۱۷). حفظ ذهنیت خلاقانه نیازمند تمرکز صرف بر نوآوری نیست، بلکه مستلزم تمایل به بازنگری مسائل با نگرشی انعطاف‌پذیر است. گاهی باید شجاعت تغییر یا خرد حفظ وضعیت موجود را پس از ارزیابی عمومی داشت (لندری^{۱۱}، ۲۰۰۸).

1 Koohsari et al
2 Kaźmierczak
3 Lachowycz & Jones
4 Inishev
5 Blumer
6 Knibbe & Horstman
7 Gulsrud et al
8 Bele & Wasade
9 Sofield et al
10 Sepe
11 Landry

نظریه پردازان شهری مانند جین جاکوبز، کوین لینچ و ویلیام وایت راهبردهایی برای طراحی فضاهای عمومی ارائه دادند که بر مردم و جوامع تأکید داشتند، نه صرفاً بر کارایی و زیبایی شناسی. برای ارتقای زیبایی، ایمنی و جنبه های اجتماعی مکان، جوامع نیازمند راهبردی چندوجهی هستند و از همین رو مفهوم «خلق مکان خلاقانه» مطرح شد.

خلق مکان خلاقانه با تلفیق هنر در برنامه های بازآفرینی شهری و فعالیت های خلق مکان، به ایجاد جوامعی سالم، مقاوم و پویا کمک می کند و محرک تغییرات اجتماعی است. این رویکرد ارزش هایی چون عدالت، فرهنگ، خلاقیت، مشارکت اجتماعی، همکاری و مسئولیت پذیری را ارتقا می دهد (اینیشف، ۲۰۱۸). یکی از مزایای بارز خلق مکان خلاقانه، ایجاد حس مکان است؛ یعنی تبدیل فضاهای بی روح به مکان هایی جذاب، معنادار و خاطره انگیز.

کتابخانه ها همواره برای بسیاری از افراد منبعی از معنا و خاطره بوده اند (چامورو-کوک و کالدول، ۲۰۱۸) و خلق مکان خلاقانه می تواند مکان های دیگر را نیز به چنین جایگاه هایی تبدیل کند. موفقیت این ابتکارات ممکن است مقامات محلی را به گنجاندن هنر و مکان در برنامه های توسعه جامعه، در کنار خدمات سنتی مانند حمل و نقل، بهداشت، تفریح و آموزش ترغیب کند (بیرویاچونک و همکاران، ۲۰۲۰). فعالیت های خلق مکان خلاقانه معمولاً نیازمند «ادامه دار بودن» پس از طراحی و ساخت فضا هستند. بنابراین، وجود فعالیت های اجتماعی برای خلق مکان خلاقانه ضروری است و این فعالیت ها تأثیر قابل توجهی بر حافظه کاربران دارند و آن ها را به بازدید مجدد از مکان هایی که خاطراتی در آن ساخته اند، ترغیب می کنند.

مرور ادبیات نشان می دهد که در رشته های مختلفی چون معماری، برنامه ریزی شهری، معماری منظر، بوم شناسی، جامعه شناسی و اقتصاد، مطالعات درباره مکان و خلق مکان به طور چشمگیری گسترش یافته اند. مطالعات متعددی درباره خلق مکان خلاقانه و کاربردهای عملی آن انجام شده است. این مفهوم به دلیل ویژگی های مثبت ذاتی اش مورد توجه قرار گرفته، زیرا از دارایی ها، الهامات و ظرفیت های جامعه محلی بهره می گیرد تا فضاهای عمومی عالی برای ارتقای سلامت، شادی و رفاه انسان ایجاد کند.

از منظر اجتماعی، عناصر بنیادین خلق مکان خلاقانه شامل «دسترسی و پیوندها»، «راحتی و تصویر»، «کاربری ها و فعالیت ها» و «اجتماع پذیری» هستند. خلق فضاها فرایندی است که جوامع را پرورش داده و افراد را توانمند می سازد. خلاقیت در خلق مکان، افراد را از اقشار مختلف در محیط های عمومی و خصوصی گرد هم می آورد. مشارکت در مسائل اجتماعی جامعه، نقش مهمی در شکل گیری هویت فردی دارد. تعامل عمومی بر محیط تأثیر می گذارد و زمینه نیز به طور متقابل بر مردم اثر می گذارد.

مستندسازی و حفظ تجربه ها در این فرایند ضروری است، زیرا به حفظ میراث فرهنگی کمک کرده و به پژوهشگران امکان می دهد با استفاده از داده ها، پویایی های اجتماعی را بهتر درک کنند. مرور ادبیات نشان می دهد که خلای جدی در کاربرد مفهوم خلق مکان در محیط های مسکونی در سطح جامعه محلی وجود دارد. بیشتر کاربردهای مفهومی در بافت های شهری انجام شده اند.

بنابراین، این پژوهش در پی شناسایی شاخص های خلق مکان از منظر محله های مسکونی است که تعاملات اجتماعی را در این محیط ها تقویت می کنند. در این مرحله، جنبه های مختلف خلق مکان که بر ابعاد اجتماعی و فیزیکی جوامع مسکونی تأثیر می گذارند، بررسی شده اند تا انسجام اجتماعی ارتقا یابد.

شاخص های اصلی شناسایی شده از طریق مرور ادبیات عبارت اند از:

- زمینه اجتماعی-فرهنگی محلی که تعاملات مثبت را تقویت می کند (دلبستگی به مکان)
- احساس مسئولیت نسبت به محیط طبیعی (ارتباط با طبیعت)
- معنای نمادین جمعی مکان های بازدید شده (حس مکان)
- ثبت تصاویر و خاطرات مکان های بازدید شده (حافظه مکان)
- ویژگی های مکانی ملموس و ناملموس که تجربه شادی را شکل می دهند (نقشه برداری مکان شاد)
- حس تعلق و وفاداری به مکان، همراه با حافظه جمعی قوی (هویت و تصویر مکان)

۲.۷. دلبستگی به مکان: پیوند روانی-اجتماعی با محیط

براون و پرکینز^۲ (۱۹۹۲) «دلبستگی به مکان» را به عنوان رابطه ای روان شناختی و رفتاری میان افراد و محیط فیزیکی پیرامونشان تعریف می کنند. این دلبستگی حاصل ویژگی های مطلوب محیطی در ابعاد فیزیکی و اجتماعی است (تویتس و سیمکینز^۳، ۲۰۰۵). فعالیت و تعاملات اجتماعی، حس تعلق ساکنان به مکان را تقویت کرده و پیوند میان آن ها و محیط را مستحکم تر می سازد.

1 Bierwiazzonek et al
2 Brown & Perkins
3 Thwaites & Simkins

بر اساس دیدگاه کلینهناس^۱ (۲۰۰۹)، سطح بالای دلبستگی به مکان نشان‌دهنده شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در میان ساکنان است. وجود سازمان‌های محلی و امکانات اجتماعی در جامعه، دلبستگی به مکان را تسهیل می‌کند (بله و واساده^۲، ۲۰۱۸). دانش و درک ساکنان از محیط در طول زمان رشد می‌کند، همان‌طور که سطح ارتباطات میان آن‌ها نیز افزایش می‌یابد (سوفیلد و همکاران^۳، ۲۰۱۷).

قلمرو عمومی و حوزه رفتاری محله، نمونه‌های بارزی از پیوند فردی با محیط هستند (بارکوس و وون^۴، ۲۰۱۹). حوزه عمومی مانند فضاهای باز، علاوه بر مزایای اجتماعی، از جمله مشارکت در رویدادها و فعالیت‌ها، به شکل‌گیری حس اجتماع کمک می‌کند. ساکنان معمولاً حس تعلق قوی‌ای دارند که از طریق شاخص‌هایی مانند روابط همسایگی، مشارکت اجتماعی و رضایت کلی قابل مشاهده است (لیفسکی و فریزر، ۲۰۰۳).

بنابراین، دلبستگی به مکان را باید فراتر از یک پدیده فیزیکی دانست؛ بلکه می‌توان آن را پدیده‌ای اجتماعی تلقی کرد که شخصیت‌های عمومی مکان را حفظ و بازآفرینی می‌کند. شکل‌گیری دلبستگی به مکان با هم‌پوشانی فعالیت‌های اجتماعی در مکان، و خاطرات فردی و جمعی از نمادها و نشانه‌ها مشخص می‌شود. رویکردی مشارکتی در برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند به حفظ و تقویت فضاهای عمومی مهم کمک کند.

به‌عبارت دیگر، افراد زمانی به‌صورت عاطفی با یک مکان درگیر می‌شوند که با آن پیوند برقرار کرده و آن را متعلق به خود بدانند. مرور ادبیات و پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که شاخص‌های کلیدی مؤثر بر شکل‌گیری موفق دلبستگی به مکان در محیط‌های مسکونی محله‌ای را می‌توان در پنج مؤلفه اصلی خلاصه کرد:

۱. مؤلفه‌های فیزیکی و اجتماعی مکان
۲. ارتباطات اجتماعی در جریان تعاملات روزمره
۳. قلمروهای عمومی و رفتاری محله
۴. رویدادها و فعالیت‌های اجتماعی در مکان
۵. مشارکت اجتماعی و خاطرات جمعی

این مؤلفه‌ها به‌عنوان عوامل اصلی در تحول دلبستگی به مکان برای ارتقای انسجام اجتماعی در طول زمان شناخته شده‌اند و بر فرایند اجتماعی خلق مکان خلاقانه تأثیرگذارند.

۲.۸. ارتباط با طبیعت: پیوند روانی-اجتماعی با محیط طبیعی در خلق مکان

طرفداران حفاظت از محیط‌زیست تلاش دارند تا انسان‌ها را به طبیعت نزدیک‌تر کنند تا حس مسئولیت‌پذیری بیشتری نسبت به محیط طبیعی در آن‌ها ایجاد شود (سوگا و گاستون^۴، ۲۰۱۶). لئوپولد^۵ (۱۹۶۸) که اغلب در حمایت از این دیدگاه نقل می‌شود، اظهار داشت: «ما تنها نسبت به آنچه می‌بینیم، لمس می‌کنیم، احساس می‌کنیم، دوست می‌داریم یا به آن اعتماد داریم، می‌توانیم اخلاقی رفتار کنیم.»

مفهوم «انقراض تجربه» اخیراً توسط پژوهشگران برای توصیف کاهش روزافزون ارتباط مستقیم انسان با جهان طبیعی به کار گرفته شده است (کولونی و همکاران^۶، ۲۰۱۹). برخی دیگر از این پدیده با عنوان «نقطه کور» یاد کرده‌اند که نمونه‌ای از «اختلال کمبود طبیعت» است؛ وضعیتی که در آن انسان‌ها به دلیل زندگی در جهان مصنوعی و مدرن، قادر به درک وابستگی خود به منابع طبیعی نیستند.

این پژوهشگران تأکید دارند که ویژگی «ارتباط با طبیعت» تنها زمانی قابل توسعه و اجراست که کاربران بتوانند در محیط‌های ساخته‌شده با طبیعت ارتباط برقرار کنند. سنجش‌های روان‌شناختی اغلب پژوهشگرانی را که از این پارادایم استفاده می‌کنند، به تمرکز بر فرد و جهان‌بینی‌های او سوق داده‌اند (کلیتون و همکاران^۷، ۲۰۱۷).

بر اساس پارادایم ارائه‌شده توسط زیلسترا و همکاران^۸ (۲۰۱۴)، رابطه فرد با طبیعت را می‌توان بر اساس دانش او از طبیعت، مدت‌زمان حضور در فضای باز، حس ارتباط با جهان طبیعی و تعهد به آن تعریف کرد. بسیاری از مقیاس‌ها و پرسش‌نامه‌ها تمرکز اصلی خود را بر فرد قرار داده‌اند؛ به‌ویژه مقیاس «احساس پیوند با طبیعت» (براتمن و همکاران^۹، ۲۰۱۵) که احساسات و برداشت‌های افراد از طبیعت را با استفاده از ضمیر شخصی (مانند «من اغلب با حیوانات و گیاهان احساس خوبشوندی می‌کنم») ارزیابی می‌کند.

1 Kleinhans
2 Bele & Wasade
3 Sofield et al
4 Soga & Gaston
5 Leopold
6 Colléony et al
7 Clayton et al
8 Zylstra et al
9 Bratman et al

این پیوند در سطح فردی و از طریق تجربه‌ها و دلبستگی‌های شخصی به طبیعت در مکان‌های خاص شکل می‌گیرد. پژوهشگران تأکید کرده‌اند که چون این تصاویر فردی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ریشه دارند، باید هنگام تحلیل پیوند انسان-طبیعت به‌درستی چارچوب‌بندی شوند (کلیتون و همکاران، ۲۰۱۷). آن‌ها معتقدند که ادبیات مربوط به «ارتباط با طبیعت» باید توجه بیشتری به مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نهفته در این تعاملات داشته باشد (زیلسترا و همکاران، ۲۰۱۴).

با این حال، پیوند با طبیعت که عامل مهمی در شکل‌گیری دلبستگی به مکان است، تنها زمانی تقویت می‌شود که کاربران احساس ارتباط با طبیعت داشته باشند، از فضای مکان احساس راحتی کنند و فضای آن را بپذیرند. مطالعات نشان داده‌اند که رابطه مثبت میان ارتباط با طبیعت و تعامل اجتماعی وجود دارد؛ به‌ویژه زمانی که افراد از طریق ابعاد دیگر، مانند پیوندهای اجتماعی، احساس ارتباط با مکان داشته‌اند. در جمع‌بندی، ارتباط با طبیعت نقش مهمی در فرایند خلق مکان خلاقانه ایفا می‌کند؛ از طریق تجربه‌های کاربران، احساسات و برداشت‌های آن‌ها، مدت‌زمان حضور در مکان و دانش آن‌ها درباره جهان طبیعی.

۲.۹. حس مکان: معنا، هویت و پیوند اجتماعی-فضایی

حس مکان را می‌توان به‌طور کلی به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی نمادین جمعی، پیوند و رضایت افراد یا گروه‌ها از یک محیط جغرافیایی تعریف کرد. دو مؤلفه اصلی حس مکان عبارت‌اند از دلبستگی به مکان و معنای مکان که ترکیب آن‌ها چارچوب کلی حس مکان را شکل می‌دهد (هی‌وود و همکاران^۱، ۲۰۱۶). پژوهشگران علاوه بر این، مؤلفه‌هایی چون هویت مکانی، اتکای مکانی، عاطفه مکانی و پیوند اجتماعی مکانی را به‌عنوان ابعاد تکمیلی دلبستگی به مکان معرفی کرده‌اند.

ادراک افراد از خود و جامعه‌شان در ارتباط با محیط فیزیکی پیرامون، به‌عنوان هویت مکانی شناخته می‌شود. میزان اتکای افراد به یک مکان برای تأمین معاش، تفریح یا نیازهای روان‌شناختی نیز به‌عنوان اتکای مکانی تعریف شده است. از دیرباز، افراد، سازمان‌ها و جوامع از مفهوم حس مکان به‌عنوان چارچوبی نظری برای مطالعه معانی مختلف یک مکان در سطح فردی، اجتماعی و فرهنگی استفاده کرده‌اند (کنتر و همکاران^۲، ۲۰۱۹).

بدنه گسترده‌ای از مطالعات در جغرافیای انسانی و انسان‌شناسی بررسی کرده‌اند که چگونه مکان‌ها از طریق فرایندهای اجتماعی و سیاسی «ساخته» می‌شوند. این امر برای درک چگونگی شکل‌گیری برداشت‌های افراد و جوامع از محیط‌های اجتماعی-فضایی و چرایی تبدیل برخی مکان‌ها به مراکز کنشگری و حفاظت اهمیت دارد. برخی پژوهشگران معتقدند فعالیت‌های فیزیکی در مکان‌ها (مانند پیاده‌روی، کشاورزی یا ماهیگیری) به خلق مکان کمک می‌کنند؛ از همین‌رو فرایندهای خلق مکان به‌عنوان «اجراها» یا performances شناخته می‌شوند.

پژوهشگران حوزه حس مکان به‌طور فزاینده‌ای بر ضرورت گنجانیدن ابعاد مختلف در مدل‌های خود تأکید دارند. این ابعاد شامل مؤلفه‌های فردی، اجتماعی و زیست‌فیزیکی دلبستگی به مکان هستند که باید با معنای مکان و چارچوب‌های خلق مکان خلاقانه تعامل داشته باشند. ویلیامز^۳ (۲۰۱۴) و ریموند و همکاران^۴ (۲۰۱۰) یک چارچوب سه‌بعدی برای حس مکان ارائه کرده‌اند که شامل برداشت‌های فردی و جمعی/جهانی از مکان است و پیوندهای احتمالی میان دلبستگی به مکان و خلق مکان را برجسته می‌سازد.

در این چارچوب، «اجراهای خلق مکان» می‌توانند برای ایجاد یا تقویت معانی مشترک مکان به کار روند. از طریق این اجراها، معانی فردی مکان بیان می‌شوند و پیوندهای عاطفی، اجتماعی و زیست‌محیطی افراد با مکان خاص می‌توانند با معانی مشترک مکان تعامل داشته باشند و حس مکان فردی را تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین، ایجاد یک چارچوب چندلایه برای درک بهتر چگونگی ادراک، تولید و تعامل با مکان در سطح فردی و اجتماعی ضروری است.

۲.۱۰. حافظه مکان: پیوند خاطرات فردی و جمعی با محیط

خاطرات فردی یا جمعی می‌توانند به‌عنوان شاخصی برای مکان در نظر گرفته شوند (داش، ۲۰۱۷). هر فرد خاطره‌ای منحصر به‌فرد دارد؛ همان‌طور که اثر انگشت هر فرد یکتا است. اگرچه ما از طریق حواس خود می‌توانیم درکی از مکان داشته باشیم، اما این درک محدود است (داش و جیوان پاتی^۵، ۲۰۲۱). حافظه فردی می‌تواند شخصی یا مشترک باشد (داش و همکاران، ۲۰۲۰). بازنمایی‌های ذهنی ما از فضا تحت تأثیر تعاملات پیشین با آن شکل می‌گیرند. زمانی که گروهی از افراد گرد هم می‌آیند تا رویدادی را به یاد آورند، حافظه جمعی شکل می‌گیرد؛ هرچه افراد بیشتری آن رویداد را به خاطر بیاورند، انسجام بیشتری ایجاد می‌شود.

¹ Haywood et al

² Kenter et al

³ Williams

⁴ Raymond et al

⁵ Dash & Jivan Pati

ما به حس مکان به دلایل مختلف نیاز داریم. درک ما از مفهوم مکان وابسته به پیوندهای فیزیکی و ذهنی با یک منطقه است. فرایند یادآوری اطلاعات یا رویداد، همانند حافظه، به صورت شناختی رخ می‌دهد. ارتباط حافظه با مکان برای ایجاد حس مکان ضروری است. خاطرات گذشته بر نحوه ادراک ما از جهان پیرامون تأثیر می‌گذارند. به گفته موللا (۲۰۰۴)، مکان زمانی به مکان تبدیل می‌شود که توسط چیزی یا کسی اشغال شود؛ «مکان» همچنین می‌تواند به یادآوری یک رویداد یا مجموعه‌ای از رخدادها اشاره داشته باشد.

حافظه و جغرافیا همچون تار و پود در هم تنیده‌اند؛ تاریخ‌ها و هویت‌های فردی و جمعی ما به‌طور جدایی‌ناپذیر با مکان‌هایی که در آن زندگی می‌کنیم پیوند دارند. برچسب‌گذاری حافظه فردی به ما کمک می‌کند تا مکان‌هایی را که در آن بوده‌ایم به یاد آوریم. از آنجا که حس هویت و مکان برای رفاه ما حیاتی است، باید تاریخ خود را به یاد آوریم تا این حس را حفظ کنیم (فریدمن، ۲۰۱۰).

طراحان نباید انتظار داشته باشند که مردم دقیقاً مطابق با اهداف طراحی از فضا استفاده کنند. طراحی یک مکان لزوماً نباید خارق‌العاده باشد؛ کافی است فضایی فراهم کند که افراد احساس راحتی کنند و بتوانند آزادانه کاوش کرده و فعالیت‌های دلخواه خود را انجام دهند. بافت شهری می‌تواند برای خلق روایت به کار رود، اما همچنین می‌تواند معانی عمیق‌تری داشته باشد (السواهل و همکاران، ۲۰۱۴). حفظ این تاریخ نه تنها برای نسل‌های آینده ضروری است، بلکه به ساکنان شهر یادآوری می‌کند تا ارتباط خود با خانه‌شان حفظ کنند.

هیچ تجربه‌ای از مکان وجود ندارد مگر اینکه خاطراتی با آن پیوند خورده باشند. کنش‌های آیینی و تکرار شونده می‌توانند به ما در درک بهتر تاریخ مکان‌هایی که برایمان معنای ویژه دارند کمک کنند. مکانی فاقد اهمیت است مگر اینکه با چیزی معنادار پیوند داشته باشد؛ در غیر این صورت تنها یک فضای بی‌روح خواهد بود (عثمان و همکاران، ۲۰۱۳).

بنابراین، حافظه مکان به‌عنوان یکی از عوامل مهم در فرایند خلق مکان خلاقانه شناخته شده است و می‌تواند با بازبیداری مکرر کاربران از این مکان‌ها برای فعالیت‌های اجتماعی و تعاملات جمعی پیوند بخورد.

۲.۱۱. نقشه‌برداری مکان شاد: ابعاد اجتماعی-فضایی شادی شهری در خلق مکان

امروزه موضوع «شادی شهری» به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است، هرچند بیشتر از منظر نظری یا مشاهده‌ای. با وجود اینکه مفهوم شادی شهری با مطالعات اجتماعی، محیطی و اقتصادی و همچنین بحران‌های جدید و تغییر در سبک زندگی، نیازها و عادات مرتبط است، تعریف آن همواره در حال تغییر است. با این حال، این مفهوم مشابه با مفاهیمی چون «رفاه»، «کیفیت زندگی» و «پایداری» در نظر گرفته می‌شود.

از آنجا که ساکنان شهرها معمولاً نگرش مثبتی نسبت به محیط پیرامون خود دارند، شادی شهری می‌تواند به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی تعریف شود که منطقه را برای ساکنان مطلوب‌تر می‌سازد و آن‌ها را به صرف زمان بیشتر یا تجربه‌های مشابه در آینده ترغیب می‌کند. هدف نقشه‌برداری مکان شاد، شناسایی عواملی است که جمعیت شهری را شاد می‌سازد و متغیرهایی که در این شادی نقش دارند. این رویکرد از طریق پرسش‌نامه‌ها، تحقیقات و مطالعات میدانی به شناسایی ویژگی‌های مؤثر بر شادی مکان پرداخته است. مشخص شد که هم عوامل واقعی و هم عوامل ناملموس در تجربه شادی نقش دارند (کارمونا، ۲۰۲۱).

مطالعه ویژگی‌های ناملموس شهری یک تلاش میان‌رشته‌ای است که جامعه‌شناسی و روان‌شناسی محیطی را در بر می‌گیرد. جنبه‌های ناملموس شادی به‌ویژه دشوار برای تعریف هستند؛ بنابراین، این رویکرد باید به‌گونه‌ای طراحی شود که به‌راحتی قابل به‌روزرسانی باشد تا داده‌های جدید گردآوری و یافته‌های تازه حاصل شود.

وجود مکان‌های نشستن متنوع با چشم‌انداز دریا یا مناظر طبیعی، جایی که مردم بتوانند استراحت کنند و از محیط پیرامون لذت ببرند، برای ارتقای رضایت و قابلیت زیست‌پذیری فضاهای عمومی حیاتی است (داس، ۲۰۱۷). از سوی دیگر، شرایط محیطی و آب‌وهوایی، به‌ویژه در زمستان‌های سخت، از عوامل مهمی هستند که باید در نظر گرفته شوند (بابی و همکاران، ۲۰۱۹). هرچند امروزه تعداد فضاهای عمومی کاهش یافته است، اما وجود ساختمان‌های عمومی و انجمن‌های خصوصی فعالیت‌های اجتماعی را در طول سال در محله‌ها حفظ می‌کند.

بنابراین، مطالعات تأکید دارند که نقشه‌برداری مکان شاد به‌طور مستقیم به‌عنوان یک بُعد اجتماعی-فیزیکی مکان با خلق مکان خلاقانه پیوند دارد و می‌تواند به موفقیت فرایند خلق مکان کمک کند.

¹ Mowla

² Elsawhli et al

³ Othman et al

⁴ Carmona

۲.۱۲. هویت و تصویر مکان: بازنمایی فرهنگی و اجتماعی در خلق مکان

هویت فرد بخش مهمی از تصویر اوست. به همین ترتیب، هویت یک مکان باعث می‌شود که آن مکان به راحتی قابل شناسایی و متمایز از سایر مکان‌ها باشد. این ویژگی در نهایت برداشت و خاطره ناظر از مکان را شکل می‌دهد. در مطالعه‌ای توسط دوپانتارا پوترا و همکاران^۱ (۲۰۱۹) نشان داده شد که اعضای جامعه سیلانداک با استفاده از مجموعه‌ای از راهبردهای آشکار، هویت خود را بازسازی و خلق می‌کنند؛ یکی از این راهبردها استفاده از یک گیاه نمادین برای نمایندگی محله بود. این گیاه نه تنها به عنوان نشانه‌ای از مکان عمل می‌کند، بلکه از نظر اقتصادی و زیست‌محیطی نیز سودمند تلقی می‌شود.

توسعه هویت محله‌ای به شکل‌گیری حس اجتماع در میان اعضای آن کمک می‌کند. لیلبورن^۲ (۱۹۸۹) بیان می‌کند که بازگرداندن حس مکان می‌تواند مراقبت از محیط‌زیست را احیا کند؛ موضوعی که با دیدگاه او درباره ارتباط محیط و حس مکان سازگار است. در نتیجه دل‌بستگی ساکنان به مکان، آن‌ها در پی حفظ و ارتقای کیفیت محیط پیرامون خود هستند. پژوهش‌های دیگر نیز همین پدیده را تأیید کرده‌اند؛ به ویژه اینکه وجود فضاهای باز یا طبیعت در محله، حس تعلق افراد را تقویت می‌کند (آرنبرگر و ادر^۳، ۲۰۱۲).

فضای باز نماد دیدگاه‌ها، چشم‌اندازها و خاطرات جمعی جامعه درباره اینکه یک مکان چگونه باید باشد و چگونه ساخته شود، محسوب می‌شود. شهروندان از طریق استفاده از فضاهای باز می‌توانند ارتباط عمیق‌تری با جامعه خود برقرار کنند. در نتیجه، حس تعلق و وفاداری به مکان، همراه با حفظه جمعی قوی شکل می‌گیرد که می‌تواند بازتاب‌دهنده اهمیت فرهنگی آن نیز باشد. افراد با پیشینه‌های متفاوت که تلاش می‌کنند در زندگی شهری ادغام شوند، می‌توانند از حس تعلق و اجتماع ایجادشده توسط جوامع بهره‌مند شوند.

این بخش نشان می‌دهد که هویت و تصویر مکان نه تنها به عنوان شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی، بلکه به عنوان عوامل کلیدی در فرایند خلق مکان خلاقانه عمل می‌کنند و می‌توانند انسجام اجتماعی و حس تعلق را در محیط‌های مسکونی تقویت کنند.

۳. روش شناسایی تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و تفسیری انجام شده است، زیرا موضوع تعاملات اجتماعی در خیابان‌های اصلی سنندج و فرایند خلق مکان نیازمند درک عمیق از تجربه زیسته شهروندان و مشاهده مستقیم رفتارهای آنان در بستر واقعی شهر است. جامعه مورد مطالعه شامل شهروندان سنندج است که به‌طور روزمره از خیابان‌های اصلی همچون فردوسی، انقلاب، امام، کشاورز و پاسداران استفاده می‌کنند. انتخاب این خیابان‌ها به دلیل اهمیت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها صورت گرفت؛ خیابان‌هایی که هم محل عبور و مرور روزانه‌اند و هم بستر تجمع، خرید و تعاملات اجتماعی محسوب می‌شوند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد تا گروه‌های مختلف شامل زنان، مردان، سالمندان، جوانان، کودکان و افراد دارای معلولیت در مطالعه حضور داشته باشند و تنوع تجربه‌ها در داده‌ها منعکس شود.

گردآوری داده‌ها از طریق مشاهده میدانی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. در مشاهده میدانی، پژوهشگر با حضور در خیابان‌های منتخب در ساعات مختلف روز و شب، رفتارهای اجتماعی شهروندان را ثبت کرد؛ از جمله مکث و گفت‌وگو، بازی کودکان، حضور سالمندان، فعالیت دستفروشان و استفاده از فضاهای عمومی. در مصاحبه‌ها نیز با ۱۴ نفر از شهروندان شامل کسبه، زنان، سالمندان، جوانان و دستفروشان گفت‌وگو شد. پرسش‌ها حول محور تجربه حضور در خیابان، احساس امنیت، تعلق مکانی، کیفیت کالبدی و تعاملات اجتماعی طراحی شدند و نقل‌قول‌های مستقیم از مصاحبه‌شوندگان در یافته‌ها آورده شد تا غنای داده‌ها افزایش یابد.

تحلیل داده‌ها بر اساس منطق نظریه زمینه‌ای و با استفاده از کدگذاری انجام شد. ابتدا کدهای اولیه از مشاهدات و مصاحبه‌ها استخراج گردید؛ کدهایی مانند «احساس امنیت زنان در شب»، «مکث سالمندان زیر سایه درختان»، «تجمع پس از نماز جمعه» و «تعامل کسبه با مشتریان». سپس این کدها در قالب مقوله‌های فرعی و در نهایت در قالب مولفه‌های اصلی طبقه‌بندی شدند. مولفه‌های اصلی شامل کیفیت کالبدی، امنیت، دسترس‌پذیری، هویت فرهنگی، کارکرد اجتماعی، محیط طبیعی، تجربه گروه‌های خاص و سیاست‌های شهری بودند که به عنوان عوامل علی در مدل تحقیق عمل کردند.

برای افزایش اعتبار یافته‌ها از مثلث‌سازی داده‌ها استفاده شد؛ یعنی داده‌های حاصل از مشاهده با داده‌های مصاحبه مقایسه و تلفیق شدند تا نتایج از چند منبع تأیید شوند. همچنین برای اطمینان از روایی، بخشی از یافته‌ها با چند نفر از مشارکت‌کنندگان بازبینی شد تا مطابقت آن با تجربه زیسته آنان تأیید گردد. محدودیت‌های تحقیق شامل شرایط اقلیمی سنندج بود که در برخی روزها حضور میدانی را دشوار می‌کرد، و نیز محدودیت حضور برخی گروه‌های خاص مانند زنان در ساعات شب که گردآوری داده‌ها را محدود می‌ساخت.

در مجموع، روش شناسایی این تحقیق بر پایه رویکرد کیفی، مشاهده میدانی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بنا شده است و تحلیل داده‌ها با کدگذاری نظریه زمینه‌ای انجام گرفته است. این روش امکان شناسایی دقیق عوامل علی مؤثر بر خلق مکان و ارتقای تعاملات اجتماعی در خیابان‌های

1 Dwipantara Putra et al

2 Lilburne

3 Arnberger & Eder

اصلی سندج را فراهم کرده و یافته‌ها نشان می‌دهند که خیابان‌ها می‌توانند با طراحی و مدیریت مناسب، به فضاهایی اجتماعی پذیر و هویت‌دار تبدیل شوند. در ادامه یافته‌ها ارائه می‌شوند.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش حاصل ترکیب مشاهده‌های میدانی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با شهروندان سندج است. داده‌های گردآوری شده پس از کدگذاری در قالب مقوله‌ها و مولفه‌های اصلی طبقه‌بندی شدند و تصویری روشن از عوامل علی مؤثر بر خلق مکان و ارتقای تعاملات اجتماعی در خیابان‌های اصلی شهر به دست دادند. جدول کدگذاری نشان می‌دهد که تجربه زیسته مردم در خیابان‌ها، از کیفیت کالبدی و ایمنی گرفته تا هویت فرهنگی و سیاست‌های شهری، چگونه در قالب کدهای مشخص بازتاب یافته است.

جدول ۲. عوامل تأثیرگذار بر خلق مکان با رویکرد ویژه بر ارتقا تعاملات اجتماعی

مؤلفه	مقوله	کدها
کیفیت کالبدی خیابان	طراحی فیزیکی	عرض مناسب پیاده‌روها، کف‌سازی مناسب، سایه‌اندازی درختان، وجود نیمکت، جداسازی مسیر سواره و پیاده، دسترسی به آب‌خوری و سرویس بهداشتی
	زیبایی‌شناسی	رنگ‌آمیزی نماها، هماهنگی معماری محلی، تابلوهای خوش‌خوان، نورپردازی شبانه، کاشت گل و گیاه، حذف زباله و آلودگی بصری
	کارکردی	اتصال خیابان به مراکز خرید، مسیرهای کوتاه و مستقیم، دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، امکان توقف و مکث، وجود فضاهای با ز کوچک برای تجمع
ایمنی و امنیت	امنیت کالبدی	روشنایی شبانه کافی، دوربین‌های نظارتی، حضور پلیس یا نیروهای انتظامی، کاهش نقاط کور و تاریک، مسیرهای ایمن برای کودکان
	امنیت اجتماعی	احساس امنیت زنان در شب، کاهش مزاحمت دستفروشان غیرمجاز، حضور خانواده‌ها در ساعات مختلف، اعتماد به همسایگان و کسبه، امنیت سالمندان و معلولان
	ایمنی ترافیکی	سرعت کنترل‌شده خودروها، خط‌کشی واضح عابر پیاده، پل‌های هوایی یا زیرگذر، کاهش تصادفات، مسیرهای جداگانه برای موتورسیکلت
دسترس‌پذیری و نفوذپذیری	دسترسی مذهبی	نزدیکی به مسجد جامع، مسیرهای منتهی به نماز جمعه، تجمع پس از مراسم مذهبی، حضور هیئت‌های مذهبی در خیابان
	دسترسی اقتصادی	اتصال به بازار سنتی، حضور مغازه‌های خرد و محلی، دستفروشان در حاشیه خیابان، امکان خرید روزمره در مسیر پیاده
	دسترسی اجتماعی	مسیرهای کوتاه برای دیدار دوستان، امکان حضور معلولان، مسیرهای مناسب برای سالمندان، فضاهای مکث برای گفت‌وگو
هویت و فرهنگ محلی	مذهبی-فرهنگی	تجمع پس از نماز جمعه، برگزاری مراسم مذهبی در خیابان، حضور نمادهای اسلامی، احترام به آداب و رسوم سنتی-کردی
	اجتماعی-محلی	زبان کردی در تابلوها، موسیقی محلی در مراسم خیابانی، بازارچه‌های سنتی، حضور دستفروشان محلی
	تاریخی-هویتی	بناهای قدیمی در محور خیابان، روایت‌های تاریخی مردم درباره خیابان، حس تعلق به محله، نامگذاری خیابان‌ها بر اساس شیخ صیت‌های محلی
کارکرد اجتماعی خیابان	تعاملات روزمره	مکث و گفت‌وگو جلوی مغازه‌ها، دیدارهای چهره به چهره، حضور کودکان در بازی‌های خیابانی، استفاده از خیابان برای خرید روزانه
	فعالیت‌های جمعی	مراسم مذهبی، جشن‌های محلی، تجمعات فرهنگی، حضور گروه‌های اجتماعی
	کارکرد اقتصادی-اجتماعی	دستفروشی و بازارچه‌ها، خرید و فروش خرد، تعامل کسبه با مشتریان، نقش خیابان در معیشت روزمره
محیط طبیعی	شرایط اقلیمی	کوهپایه‌ای بودن شهر، شیب خیابان‌ها، تأثیر بارش باران بر حضور مردم، سرمای زمستان، گرمای تابستان
	منظر و طبیعت	دید به کوه‌ها، حضور فضای سبز در حاشیه خیابان، کاشت درختان سایه‌دار، جریان آب در کنار پیاده‌رو، چشم‌انداز طبیعی برای مکت
	محدودیت‌های کالبدی	خیابان‌های باریک، محدودیت توسعه به دلیل توپوگرافی، سختی دسترسی در شیب‌های تند، فرسودگی کالبدی در محلات قدیمی
تجربه زیسته گروه‌های خاص	زنان	احساس امنیت در شب، امکان حضور در مراسم مذهبی، دسترسی به مراکز خرید، استفاده از فضا برای دیدار دوستان
	سالمندان	نیاز به نیمکت برای استراحت، مسیرهای کوتاه و ایمن، دسترسی آسان به مسجد، امنیت در عبور از خیابان
	کودکان	امکان بازی در حاشیه خیابان، امنیت در برابر خودروها، حضور همراه والدین، فضاهای مکث برای تعامل
	معلولان	وجود رمپ و مسیر مناسب ویلچر، دسترسی به مراکز خدماتی، امنیت در حرکت، نبود موانع کالبدی
سیاست‌های شهری و مدیریت محلی	برنامه‌ریزی شهری	توجه به پیاده‌مداری، سیاست کاهش خودروهای شخصی، طراحی خیابان‌های ایمن، توسعه فضاهای عمومی
	مدیریت فرهنگی	حمایت از مراسم مذهبی در خیابان، تقویت بازارچه‌های محلی، توجه به زبان و فرهنگ کردی، برگزاری جشن‌های شهری
	مدیریت اجتماعی	حضور نیروهای انتظامی، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری، اعتماد به مدیریت شهری، حمایت از گروه‌های خاص
	مدیریت اقتصادی	ساماندهی دستفروشان، حمایت از کسبه محلی، ایجاد فرصت‌های شغلی در خیابان، تقویت نقش خیابان در معیشت مردم

در سطح کالبدی، کدهایی همچون «عرض مناسب پیاده‌روها»، «کف‌سازی مناسب»، «سایه‌اندازی درختان» و «وجود نیمکت» نشان می‌دهند که طراحی فیزیکی خیابان‌ها مستقیماً بر امکان مکث و تعامل اجتماعی اثر دارد. مقوله زیبایی‌شناسی نیز با کدهایی مانند «رنگ‌آمیزی نماها»، «نورپردازی شبانه» و «کاشت گل و گیاه» بیانگر آن است که کیفیت بصری فضا می‌تواند حس تعلق و حضور را تقویت کند. در کنار این‌ها، مقوله کارکردی با کدهایی چون «اتصال خیابان به مراکز خرید» و «وجود فضاهای باز کوچک برای تجمع» نشان می‌دهد که خیابان‌ها علاوه بر مسیر عبور، کارکردهای اجتماعی و اقتصادی دارند. در جریان مشاهده‌های میدانی در خیابان‌های اصلی سنندج، نخستین نکته‌ای که به چشم آمد کیفیت کالبدی فضا بود. در خیابان «فردوسی» که سنگفرش تازه و نیمکت‌های جدید نصب شده بود، شهروندان به‌ویژه سالمندان عصرها در سایه درختان توقف می‌کردند و با یکدیگر به گفت‌وگو می‌پرداختند. در مقابل، در خیابان «انقلاب» که بخش‌هایی از پیاده‌رو باریک و ناهموار بود، مردم با عجله عبور می‌کردند و کمتر فرصتی برای مکث و تعامل فراهم می‌شد. یکی از کسبه خیابان فردوسی در مصاحبه گفت: «وقتی پیاده‌رو مرتب باشد، مردم بیشتر می‌ایستند و با هم صحبت می‌کنند؛ اگر ناهموار باشد، همه عجله دارند که رد شوند.» این تجربه نشان می‌دهد که کالبد خیابان نه‌تنها مسیر عبور، بلکه بستری برای شکل‌گیری روابط اجتماعی است.

ایمنی و امنیت به‌عنوان یکی از مولفه‌های کلیدی در سه مقوله کالبدی، اجتماعی و ترفیکی بازتاب یافته است. کدهایی مانند «روشنایی شبانه کافی»، «حضور پلیس»، «احساس امنیت زنان در شب» و «خط‌کشی واضح عابر پیاده» نشان می‌دهند که امنیت نه‌تنها به کالبد و مدیریت وابسته است، بلکه تجربه روانی شهروندان را نیز شکل می‌دهد. مسئله امنیت نیز به‌عنوان یکی از عوامل علی برجسته شد. در خیابان انقلاب، نبود روشنایی کافی در شب موجب کاهش حضور زنان و خانواده‌ها می‌شد، در حالی که خیابان‌هایی با نورپردازی مناسب و حضور نیروهای انتظامی حتی پس از غروب نیز محل رفت‌وآمد و مکث بودند. یک زن جوان در مصاحبه گفت: «من شب‌ها فقط در خیابان‌هایی می‌روم که چراغ‌ها روشن باشد و پلیس حضور داشته باشد؛ در جاهای تاریک احساس ناامنی می‌کنم.» این روایت نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی و کالبدی شرط لازم برای حضور و تعامل است و نبود آن به‌طور مستقیم روابط اجتماعی را محدود می‌کند.

دسترس‌پذیری و نفوذپذیری خیابان‌ها در سه مقوله مذهبی، اقتصادی و اجتماعی نمود یافته است. کدهایی چون «نزدیکی به مسجد جامع»، «اتصال به بازار سنتی» و «مسیرهای کوتاه برای دیدار دوستان» نشان می‌دهند که خیابان‌ها به‌عنوان محورهای مذهبی و اقتصادی، زمینه‌ساز تعاملات اجتماعی روزمره‌اند. لذا دسترس‌پذیری خیابان‌ها نیز نقشی تعیین‌کننده داشت. مسیرهای منتهی به مسجد جامع در روزهای جمعه به‌طور طبیعی به محل تجمع گسترده مردم تبدیل می‌شدند و پس از نماز، تعاملات اجتماعی میان دوستان و آشنایان شکل می‌گرفت. بازار سنتی نیز به‌عنوان مقصد اقتصادی، حضور پیاده را افزایش می‌داد و گفت‌وگوهای روزمره میان کسبه و مشتریان را تقویت می‌کرد. یک سالمند در مصاحبه گفت: «من همیشه مسیر مسجد جامع را انتخاب می‌کنم چون هم راحت است و هم بعد از نماز دوستانم را می‌بینم.» این شواهد نشان می‌دهد که دسترسی مذهبی و اقتصادی خیابان‌ها زمینه‌ساز تعاملات اجتماعی روزمره است.

هویت و فرهنگ محلی نیز در سه مقوله مذهبی-فرهنگی، اجتماعی-محلی و تاریخی-هویت بازتاب یافته است. کدهایی مانند «تجمع پس از نماز جمعه»، «زبان کردی در تابلوها»، «بازارچه‌های سنتی» و «بناهای قدیمی در محور خیابان» نشان می‌دهند که خیابان‌ها حامل هویت جمعی و تاریخی‌اند و همین هویت به خلق مکان و تقویت تعاملات اجتماعی کمک می‌کند.

کارکرد اجتماعی خیابان‌ها در قالب تعاملات روزمره، فعالیت‌های جمعی و کارکرد اقتصادی-اجتماعی نمود یافته است. کدهایی چون «مکث و گفت‌وگو جلوی مغازه‌ها»، «مراسم مذهبی و جشن‌های محلی» و «دستفروشی و بازارچه‌ها» نشان می‌دهند که خیابان‌ها علاوه بر عبور، محل زندگی روزمره و معیشت مردم‌اند. بدین ترتیب هویت و فرهنگ محلی در خیابان‌های اصلی سنندج به‌وضوح قابل مشاهده بود. مراسم مذهبی و فرهنگی خیابان‌ها را به محل تجمع و حضور گسترده مردم تبدیل می‌کرد و زبان کردی در تابلوها و موسیقی محلی در جشن‌ها حس تعلق جمعی را تقویت می‌کرد. یک جوان در مصاحبه گفت: «وقتی در خیابان جشن محلی برگزار می‌شود، همه جمع می‌شوند و احساس می‌کنیم بخشی از یک خانواده بزرگ هستیم.» این تجربه نشان می‌دهد که خیابان‌ها نه‌تنها مسیر عبور، بلکه حامل هویت فرهنگی و مذهبی‌اند و همین هویت به خلق مکان و ارتقای تعاملات اجتماعی کمک می‌کند. از طرفی کارکرد اجتماعی خیابان نیز در مشاهدات بارز بود. دستفروشان و بازارچه‌های محلی در خیابان فردوسی باعث مکث مردم و گفت‌وگوهای کوتاه می‌شدند. کودکان در حاشیه خیابان بازی می‌کردند و والدین با هم تعامل داشتند. یک دستفروش در مصاحبه گفت: «مغازه‌ها و بساط ما باعث می‌شود مردم بایستند، خرید کنند و با هم حرف بزنند.» این روایت نشان می‌دهد که خیابان‌ها علاوه بر کارکرد عبوری، به‌عنوان فضای اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کنند و بستری برای تعاملات روزمره هستند.

محیط طبیعی سنندج نیز با مقوله‌های شرایط اقلیمی، منظر و طبیعت و محدودیت‌های کالبدی در یافته‌ها برجسته شد. کدهایی مانند «کوهپایه‌ای بودن شهر»، «دید به کوه‌ها»، «کاشت درختان سایه‌دار» و «خیابان‌های باریک» نشان می‌دهند که طبیعت و توپوگرافی شهر بر حضور و تعاملات اجتماعی اثرگذار است. لذا محیط طبیعی سنندج در تعاملات اجتماعی خیابان‌ها نقش داشت. کوهپایه‌ای بودن شهر و شیب

خیابان‌ها در برخی نقاط مانند خیابان «کشاورز» باعث می‌شد سالمندان و معلولان کمتر حضور یابند، در حالی که خیابان‌های مسطح‌تر مانند «فردوسی» امکان حضور گسترده‌تر گروه‌های مختلف را فراهم می‌کرد. در روزهای بارانی، مشاهده شد که حضور مردم در خیابان‌های فاقد سایه‌بان یا پوشش مناسب کاهش می‌یابد و تعاملات اجتماعی محدود می‌شود.

تجربه زیسته گروه‌های خاص شامل زنان، سالمندان، کودکان و معلولان نیز در کدهایی چون «احساس امنیت در شب»، «نیاز به نیمیکت برای استراحت»، «امکان بازی در حاشیه خیابان» و «وجود رمپ و مسیر مناسب ویلچر» بازتاب یافته است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که عدالت فضایی و توجه به نیازهای گروه‌های خاص شرط لازم برای اجتماع‌پذیری خیابان‌هاست. بدین ترتیب تجربه زیسته گروه‌های خاص نیز اهمیت داشت. زنان بیشتر در خیابان‌های روشن و امن مانند «امام» حضور داشتند و در مصاحبه‌ها تأکید کردند که امنیت شرط اصلی حضورشان است. سالمندان نیازمند نیمیکت و مسیرهای کوتاه بودند و در خیابان فردوسی به دلیل وجود این امکانات بیشتر دیده می‌شدند. کودکان در حاشیه خیابان پاسداران بازی می‌کردند و والدین در کنار آن‌ها با یکدیگر تعامل داشتند. معلولان اما در خیابان انقلاب با مشکل رمپ و مسیرهای ناهموار مواجه بودند و در مصاحبه‌ها گفتند که «خیابان‌ها برای ویلچر مناسب نیست و مجبوریم کمتر بیرون بیاییم».

در نهایت، سیاست‌های شهری و مدیریت محلی در چهار مقوله برنامه‌ریزی شهری، مدیریت فرهنگی، مدیریت اجتماعی و مدیریت اقتصادی نمود یافته‌اند. کدهایی مانند «توجه به پیاده‌مداری»، «حمایت از مراسم مذهبی»، «مشارکت مردم در تصمیم‌گیری» و «ساماندهی دستفروشان» نشان می‌دهند که مدیریت شهری می‌تواند به‌طور مستقیم بر کیفیت تعاملات اجتماعی اثرگذار باشد. لذا سیاست‌های شهری و مدیریت محلی نیز در یافته‌ها برجسته شد. در خیابان‌های مرکزی مانند «امام» و «فردوسی» حضور نیروهای انتظامی و ساماندهی دستفروشان باعث افزایش اعتماد و احساس امنیت مردم شده بود. در مقابل، در خیابان انقلاب نبود مدیریت مناسب موجب ازدحام دستفروشان و کاهش کیفیت تعاملات اجتماعی می‌شد. یکی از کسبه خیابان انقلاب گفت: «اگر شهرداری دستفروش‌ها را سامان بدهد، مردم راحت‌تر می‌ایستند و با هم حرف می‌زنند.» این شواهد نشان می‌دهد که سیاست‌های شهری می‌توانند به‌طور مستقیم بر کیفیت تعاملات اجتماعی اثرگذار باشند. یافته‌ها نشان می‌دهند که خیابان‌های اصلی سنندج، از فردوسی و امام تا انقلاب و پاسداران، نه تنها مسیرهای عبور، بلکه فضاهایی برای خلق مکان و تعاملات اجتماعی‌اند. کیفیت کالبدی، امنیت، دسترس‌پذیری، هویت فرهنگی، کارکرد اجتماعی، محیط طبیعی، تجربه گروه‌های خاص و سیاست‌های شهری همگی به‌عنوان عوامل علی عمل می‌کنند و هر یک با شواهد مشاهده و مصاحبه قابل اثبات‌اند. در ادامه هر یک از مولفه‌ها تشریح می‌گردد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که خیابان‌های اصلی سنندج نه تنها مسیرهای عبور و مرور، بلکه فضاهایی برای خلق مکان و ارتقای تعاملات اجتماعی هستند. کیفیت کالبدی خیابان‌ها، امنیت، دسترس‌پذیری، هویت فرهنگی، کارکرد اجتماعی، محیط طبیعی، تجربه زیسته گروه‌های خاص و سیاست‌های شهری همگی به‌عنوان عوامل علی عمل کردند و هر یک به‌طور مستقیم بر میزان حضور، مکث و تعاملات اجتماعی شهروندان اثر گذاشتند.

مشاهدات میدانی در خیابان‌های «فردوسی»، «انقلاب»، «امام»، «کشاورز» و «پاسداران» نشان داد که خیابان‌هایی با سنگفرش مناسب، نیمیکت، سایه‌اندازی درختان و نورپردازی شبانه، بستری برای مکث و گفت‌وگو میان شهروندان فراهم می‌کنند، در حالی که خیابان‌های باریک و ناهموار یا فاقد روشنایی کافی، تعاملات اجتماعی را محدود می‌سازند. مصاحبه‌ها نیز این یافته‌ها را تأیید کردند؛ به‌عنوان نمونه یکی از کسبه خیابان فردوسی گفت: «وقتی پیاده‌رو مرتب باشد، مردم بیشتر می‌ایستند و با هم صحبت می‌کنند؛ اگر ناهموار باشد، همه عجله دارند که رد شوند.» همچنین یک زن جوان در خیابان امام اظهار داشت: «من شب‌ها فقط در خیابان‌هایی می‌روم که چراغ‌ها روشن باشد و پلیس حضور داشته باشد؛ در جاهای تاریک احساس ناامنی می‌کنم.» این شواهد نشان می‌دهد که کیفیت کالبدی و امنیت اجتماعی شرط لازم برای حضور و تعامل است.

از منظر دسترس‌پذیری، خیابان‌های منتهی به مسجد جامع و بازار سنتی نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی داشتند. تجمع پس از نماز جمعه و حضور گسترده مردم در بازار کشاورز نشان داد که دسترسی مذهبی و اقتصادی خیابان‌ها زمینه‌ساز روابط اجتماعی روزمره است. این یافته با مطالعات «رفیعان (۱۳۸۸)» و «دانشیور (۱۳۸۶)» همخوانی دارد که تأکید کرده‌اند فضاهای عمومی موفق آن‌هایی هستند که امکان حضور و تعامل اجتماعی را در کنار کارکردهای مذهبی و اقتصادی فراهم می‌کنند.

هویت و فرهنگ محلی نیز در یافته‌ها برجسته بود. مراسم مذهبی در خیابان پاسداران و جشن‌های محلی با موسیقی کردی، حس تعلق جمعی را تقویت کردند. این یافته با نظریه‌های نوشهرسازی و نوپیاگذاری همسو است که بر اهمیت هویت فرهنگی و اجتماعی در خلق مکان تأکید دارند. در مطالعات بین‌المللی همچون جیکویز (۱۹۶۱) بر نقش خیابان‌ها به‌عنوان محل ملاقات و تعاملات اجتماعی تأکید کرده است؛ یافته‌های حاضر نشان می‌دهد که این دیدگاه در زمینه بومی سنندج نیز مصداق دارد.

کارکرد اجتماعی خیابان‌ها، به‌ویژه حضور دستفروشان و بازارچه‌های محلی در خیابان فردوسی، موجب مکث مردم و گفت‌وگوهای کوتاه شد. این یافته با نتایج احمدی (۱۳۹۳) همخوانی دارد که نشان داده بود حضور فعالیت‌های اقتصادی خرد در خیابان‌ها به افزایش تعاملات اجتماعی کمک می‌کند.

محیط طبیعی سنندج نیز در تعاملات اجتماعی خیابان‌ها نقش داشت. کوهپایه‌ای بودن شهر و شیب خیابان‌ها در برخی نقاط مانند خیابان کشاورز باعث کاهش حضور سالمندان و معلولان شد، در حالی که خیابان‌های مسطح‌تر مانند فردوسی امکان حضور گسترده‌تر گروه‌های مختلف را فراهم کردند. این یافته با مطالعات لینچ (۱۹۶۰) درباره خوانایی و دسترس‌پذیری فضاهای شهری قابل مقایسه است. تجربه زیسته گروه‌های خاص نیز اهمیت داشت. زنان بیشتر در خیابان‌های روشن و امن مانند امام حضور داشتند، سالمندان نیازمند نیمکت و مسیرهای کوتاه بودند، کودکان در حاشیه خیابان پاسداران بازی می‌کردند و معلولان در خیابان انقلاب با مشکل رمپ و مسیرهای ناهموار مواجه بودند. این یافته‌ها با مطالعات کارمن و همکاران (۲۰۱۵) درباره عدالت فضایی و دسترس‌پذیری گروه‌های خاص همخوانی دارد. سیاست‌های شهری و مدیریت محلی نیز در یافته‌ها برجسته شد. حضور نیروهای انتظامی و ساماندهی دستفروشان در خیابان امام و فردوسی باعث افزایش اعتماد و احساس امنیت مردم شد، در حالی که نبود مدیریت مناسب در خیابان انقلاب موجب ازدحام دستفروشان و کاهش کیفیت تعاملات اجتماعی گردید. این یافته با مطالعات «مدرنیسم شهری» که بر اهمیت مدیریت فضاهای عمومی تأکید دارند، قابل مقایسه است.

در مجموع این پژوهش نشان داد که خیابان‌های اصلی سنندج، از فردوسی و امام تا انقلاب و پاسداران، نه تنها مسیرهای عبور، بلکه فضاهایی برای خلق مکان و تعاملات اجتماعی‌اند. عوامل علی شناسایی‌شده شامل کیفیت کالبدی، امنیت، دسترس‌پذیری، هویت فرهنگی، کارکرد اجتماعی، محیط طبیعی، تجربه گروه‌های خاص و سیاست‌های شهری هستند. مقایسه با تحقیقات پیشین نشان داد که یافته‌های حاضر همسو با نظریه‌های کلاسیک شهرسازی (جیکوبز، لینچ) و مطالعات داخلی (رفیعان، دانشپور، احمدی) است، اما ویژگی کوهپایه‌ای بودن سنندج و زمینه فرهنگی-مذهبی خاص آن، این پژوهش را متمایز می‌سازد.

بنابراین، طراحی و بازطراحی خیابان‌های اصلی سنندج باید بر اساس این عوامل علی صورت گیرد تا تعاملات اجتماعی تقویت شود و خیابان‌ها به‌عنوان مکان‌های اجتماع‌پذیر عمل کنند. این الگو می‌تواند به‌عنوان راهنمایی برای معماران و شهرسازان در سایر شهرهای ایران نیز مورد استفاده قرار گیرد، با این تفاوت که باید به زمینه‌های فرهنگی و طبیعی هر شهر توجه ویژه شود.

۵.۱. پیشنهادهای کاربردی برای سیاست‌گذاران و طراحان شهری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که خیابان‌های اصلی سنندج، از «فردوسی» و «امام» تا «انقلاب» و «پاسداران»، ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به فضاهای اجتماع‌پذیر دارند. اما این ظرفیت تنها زمانی بالفعل می‌شود که سیاست‌گذاری شهری و طراحی کالبدی با نگاه به تعاملات اجتماعی و خلق مکان انجام گیرد. بر اساس نتایج، چند پیشنهاد عملی قابل ارائه است:

۱. بهبود کیفیت کالبدی خیابان‌ها سیاست‌گذاران باید در اولویت‌های عمرانی خود به بازسازی پیاده‌روها، سنگفرش مناسب، نصب نیمکت و مبلمان شهری توجه کنند. طراحان نیز باید خیابان‌ها را با مقیاس انسانی طراحی کنند تا امکان مکث و گفت‌وگو فراهم شود. تجربه خیابان فردوسی نشان داد که وجود نیمکت و سایه‌اندازی درختان، حضور سالمندان و تعاملات اجتماعی را افزایش می‌دهد.

۲. تقویت امنیت اجتماعی و کالبدی مدیریت شهری باید روشنایی شبانه خیابان‌ها را بهبود بخشد و حضور نیروهای انتظامی را در نقاط حساس افزایش دهد. طراحی شهری نیز باید با حذف نقاط کور و تاریک، امنیت روانی شهروندان را تقویت کند. مصاحبه‌ها نشان دادند که زنان تنها در خیابان‌های روشن و امن مانند امام حضور فعال دارند؛ بنابراین امنیت شرط لازم برای حضور گروه‌های خاص است.

۳. افزایش دسترس‌پذیری مذهبی و اقتصادی خیابان‌های منتهی به مسجد جامع و بازار سنتی باید به‌عنوان محورهای تعامل اجتماعی تقویت شوند. سیاست‌گذاران می‌توانند با ساماندهی مسیرهای پیاده و ایجاد فضاهای مکث در این خیابان‌ها، فرصت‌های بیشتری برای تعاملات اجتماعی فراهم کنند. طراحان نیز باید مسیرهای کوتاه و مستقیم به مراکز مذهبی و اقتصادی را در اولویت قرار دهند.

۴. تقویت هویت فرهنگی و اجتماعی خیابان‌ها مدیریت شهری باید مراسم مذهبی و فرهنگی را در خیابان‌ها حمایت کند و زبان و نمادهای محلی را در تابلوها و طراحی شهری حفظ نماید. طراحان نیز می‌توانند با استفاده از عناصر معماری بومی و فضاهای باز برای جشن‌های محلی، حس تعلق جمعی را تقویت کنند. تجربه خیابان پاسداران نشان داد که جشن‌های محلی با موسیقی کردی، تعاملات اجتماعی گسترده‌ای ایجاد می‌کنند.

۵. ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی خرد دستفروشان و بازارچه‌های محلی نقش مهمی در مکث و تعاملات اجتماعی دارند. سیاست‌گذاران باید این فعالیت‌ها را ساماندهی کنند تا ازدحام و بی‌نظمی کاهش یابد، در حالی که فرصت‌های شغلی و اجتماعی حفظ شود. طراحان نیز می‌توانند فضاهای مشخصی برای بازارچه‌های محلی در خیابان‌ها طراحی کنند.
 ۶. توجه به محیط طبیعی و اقلیم کوهپایه‌ای سندج سیاست‌گذاران باید محدودیت‌های ناشی از شیب خیابان‌ها را در نظر بگیرند و مسیرهای مناسب برای سالمندان و معلولان ایجاد کنند. طراحان نیز باید با طراحی رمپ، سایه‌بان و مسیرهای هموار، امکان حضور گروه‌های خاص را افزایش دهند.
 ۷. عدالت فضایی برای گروه‌های خاص زنان، سالمندان، کودکان و معلولان نیازهای متفاوتی دارند که باید در سیاست‌گذاری و طراحی شهری لحاظ شود. نیمکت برای سالمندان، رمپ برای معلولان، روشنایی برای زنان و فضاهای بازی برای کودکان باید در خیابان‌های اصلی تعبیه شود.
 ۸. مدیریت شهری یکپارچه سیاست‌گذاران باید با مشارکت مردم، کسبه و گروه‌های اجتماعی، مدیریت خیابان‌ها را به صورت یکپارچه انجام دهند. تجربه خیابان انقلاب نشان داد که نبود ساماندهی دستفروشان موجب کاهش کیفیت تعاملات اجتماعی می‌شود. بنابراین مدیریت شهری باید همزمان به نظم کالبدی و حفظ پویایی اجتماعی توجه کند.
- این پیشنهادها نشان می‌دهند که خیابان‌های اصلی سندج می‌توانند با ترکیب سیاست‌گذاری هوشمند و طراحی انسان‌محور، به فضاهایی اجتماع‌پذیر و هویت‌دار تبدیل شوند. اجرای این توصیه‌ها نه تنها تعاملات اجتماعی را تقویت می‌کند، بلکه کیفیت زندگی شهری را ارتقا می‌دهد و خیابان‌ها را از مسیرهای صرفاً عبوری به مکان‌های اجتماعی و فرهنگی بدل می‌سازد.

منابع

۱. حیدری، محمدتقی، احدنژاد روشتی، محسن، محرمی، سعید، و رحمانی، مریم. (۱۳۹۹). تحلیلی بر اثربخشی اجتماعی توسعه فضاهای عمومی در بافت مرکزی شهرهای ایران (مطالعه موردی: پیاده‌راه سبزه میدان شهر زنجان). فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی برنامه ریزی شهری، ۲۸(۲)، ۴۱۵-۴۴۳. <https://doi.org/10.22059/jurbangeo.2020.294744.1210>
۲. رفیعیان، مجتبی، و سیفایی، مهسا. (۱۳۸۴). فضاهای عمومی شهری: بازنگری و ارزیابی کیفی. هنرهای زیبا، ۲۳، ۴۶۶-۴۲-۳۵. https://journals.ut.ac.ir/article_10712_e487f1f1462e80d86a8265a0034e7929.pdf
۳. کرکه‌آبادی، زینب، جوادیان، رحیمه، و زندمقدم، محمدرضا. (۱۳۹۹). ارزیابی قابلیت‌های بازآفرینی پیاده‌راه‌های شهری از منظر توسعه پایدار در برنامه‌ریزی شهری: مطالعه موردی بافت تاریخی شهر سمنان. فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای (علمی)، ۵(۱۵)، ۱۳۹-۱۶۶. <https://doi.org/10.22054/urdp.2021.57372.1271>
4. Aflaki, A., Mahyuddin, N., Samzadeh, M., & Mirnezhad, M. (2016). The influence of place making's attributes on the resident's usage and satisfaction in high-rise residential community: A case study. In *MATEC Web of Conferences* (Vol. 66, p. 00006). EDP Sciences. <https://doi.org/10.1051/mateconf/20166600006>
5. Afrin, S., Chowdhury, F. J., & Rahman, Md. M. (2021). COVID-19 pandemic: Rethinking strategies for resilient urban design, perceptions, and planning. *Frontiers in Sustainable Cities*, 3. <https://doi.org/10.3389/frsc.2021.668263>
6. Akbar, P. N. G., & Edelenbos, J. (2021). Positioning place-making as a social process: A systematic literature review. *Cogent Social Sciences*, 7(1). <https://doi.org/10.1080/23311886.2021.1905920>
7. Alzahrani, A., Borsi, K., & Jarman, D. (2016). VALUE: A COMPARISON STUDY OF TWO URBAN SQUARES IN LONDON. *Urban Regeneration & Sustainability*, 392. <https://doi.org/10.2495/SDP-V12-N4-752-762/041>
8. Ameijde, van J., Yu Ma, Ch., Goepel, G., Kirsten, C., & Wong, J. (2022). Data-driven placemaking: Public space canopy design through multi-objective optimisation considering shading, structural and social performance. *Frontiers of Architectural Research*, 11(2), 308-323. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2021.10.007>
9. Arnberger, A., & Eder, R. (2012). The influence of green space on community attachment of urban and suburban residents. *Urban Forestry and Urban Greening*, 11(1), 41-49. <https://doi.org/10.1016/j.ufug.2011.11.003>
10. Badar, R., & Bahadure, S. (2020). Neighbourhood open spaces for social cohesion. *E3S Web of Conferences*, 170. <https://doi.org/10.1051/e3sconf/202017006019>
11. Barkhuus, L., & Wohn, D. Y. (2019). Making the city my own: Uses and practices of mobile location technologies for exploration of a new city. *Personal and Ubiquitous Computing*, 23, 269-278. <https://doi.org/10.1007/s00779-018-01191-z>

12. Bele, A., & Wasade, N. (2018). Perception, use and experience of urban open spaces – case studies of neighbourhood public parks in Nagpur. *International Journal of Science and Research*, 7(9), 712–717. <https://doi.org/10.21275/ART20191317>
13. Bertossi Urzua, C., Ruiz, M. A., Pajak, A., Kozela, M., Kubinova, R., Malyutina, S., Peasey, A., Pikhart, H., Marmot, M., & Bobak, M. (2019). The prospective relationship between social cohesion and depressive symptoms among older adults from Central and Eastern Europe. *Journal of Epidemiology and Community Health*, 73, 117–122. <https://doi.org/10.1136/jech-2018-211063>
14. Bierwiazzonek, K., Gawron, G., Pyka, R., & Suchacka, M. (2020). Innovation places: Theoretical and methodological remarks for analysing metropolitan creativity and innovations. *Creativity Studies*, 13(2), 532–551. <https://doi.org/10.3846/cs.2020.11992>
15. Blumer, H. (1969). Fashion: From class differentiation to collective selection. *The Sociological Quarterly*, 10(3), 275–291. <https://doi.org/10.1111/j.1533-8525.1969.tb01292.x>
16. Bobby, N. M., Dash, P. Sh., & Shetty, D. (2019). Exploring feasibility of incorporating vertical gardens in Indian context. *International Journal of Recent Technology and Engineering*, 8(4), 9336–9341. <https://doi.org/10.35940/ijrte.D9518.118419>
17. Bratman, G. N., Daily, G. C., Levy, B. J., & Gross, J. J. (2015). The benefits of nature experience: Improved affect and cognition. *Landscape and Urban Planning*, 138, 41–50. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2015.02.005>
18. Brown, B. B., & Perkins, D. D. (1992). Disruptions in place attachment. In I. Altman & S. M. Low (Eds.), *Human behavior and environment: advances in theory and research: Vol. 12. Place attachment* (pp. 279–304). Plenum Press. https://doi.org/10.1007/978-1-4684-8753-4_13
19. Carmona, M. (2021). *Public places urban spaces: The dimensions of urban design*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315158457>
20. Carmona, M. (2021). *Public places, urban spaces: The dimensions of urban design*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315158457>
21. Castell, P. (2006). Space for community – the study of resident involvement in neighbourhood space management. *WIT Transactions on Ecology and the Environment*, 93, 703–712. <https://doi.org/10.2495/SC060671>
22. Chamorro-Koc, M., & Caldwell, G. (2018). Viable futures through design: Community engagement experiences in the creative industries. *Creativity Studies*, 11(1), 213–229. <https://doi.org/10.3846/cs.2018.857>
23. Chitgopkar, Sh., Dash, Sh., P., & Walimbe, S. (2020). Gated community living: A study of contemporary residential development approach in Indian cities. *PalArch's Journal of Archaeology of Egypt/ Egyptology*, 17(9), 7437–7451.
24. Clayton, S., Colléony, A., Conversy, P., Maclouf, E., Martin, L., Torres, A.-C., Truong, M.-X., & Prévot, A.-C. (2017). Transformation of experience: Toward a new relationship with nature. *Conservation Letters: A Journal of the Society for Conservation Biology*, 10(5), 645–651. <https://doi.org/10.1111/conl.12337>
25. Cohen, M., Quinn, J. E., Marshall, D., & Sharp, T. (2019). Sustainability assessment of a community open space vision. *Sustainability Science*, 14, 1565–1580. <https://doi.org/10.1007/s11625-019-00659-y>
26. Colléony, A., White, R., & Schwartz, A. (2019). The influence of spending time outside on experience of nature and environmental attitudes. *Landscape and Urban Planning*, 187, 96–104. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2019.03.010>
27. Cramm, J. M., & Nieboer, A. P. (2015). Social cohesion and belonging predict the well-being of community-dwelling older people. *BMC Geriatrics*, 15. <https://doi.org/10.1186/s12877-015-0027-y>
28. Cramm, J. M., Dijk, van H. M., & Nieboer, A. P. (2013). The importance of neighborhood social cohesion and social capital for the well being of older adults in the community. *The Gerontologist*, 53(1), 142–152. <https://doi.org/10.1093/geront/gns052>
29. Cresswell, T. (2004). *Short introductions to geography. Place: A short introduction*. Wiley-Blackwell.
30. Dash, S. P., & Rama Devi, N. (2018). Behavioural impact of interior landscaping on human psychology. *International Journal of Civil Engineering and Technology*, 9(2), 661–674.
31. Dash, Sh. P., & Jivan Pati, D. (2021). A review on exploring the characteristics of neighbourhood spaces in residential environments: Case study of Indian housing projects. *Journal of Tianjin University Science and Technology*, 54(7), 506–523. <https://doi.org/10.17605/OSF.IO/48CXV>
32. Dash, Sh. P., & Thilagam, N. L. (2022). A study on inter-relationship of open space and social cohesion for wellbeing of elderly: A systematic literature review. *International Journal of Built Environment and Sustainability*, 9(1), 55–72. <https://doi.org/10.11113/ijbes.v9.n1.880>
33. Dijk, van H. M., Cramm, J. M., & Nieboer, A. P. (2013). Social cohesion as perceived by community dwelling older people: The role of individual and neighbourhood characteristics. *International Journal of Ageing and Later Life*, 8(2), 9–31. <https://doi.org/10.3384/ijal.1652-8670.13210>

34. Dwipantara Putra, B., Horne, R., & Hurley, J. (2019). Place, space and identity through greening in Kampung Kota. *Journal of Regional and City Planning*, 30(3), 211–223. <https://doi.org/10.5614/jpwk.2019.30.3.3>
35. Ekomadyo, A. S., Nurfadillah, A., Kartamihardja, A., & Cungwin, A. J. (2018). Becoming heritage :A place-making study of old neighbourhood marketplace in Bandung. *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*. The 4th PlanoCosmo International Conference, 158.(1) <https://doi.org/10.1088/1755-1315/158/1/012012>
36. Ellery, P. J., Ellery, J., & Borkowsky, M. (2021). Toward a theoretical understanding of placemaking. *International Journal of Community Well-Being*, 4, 55–76. <https://doi.org/10.1007/s42413-020-00078-3>
37. Elsayahli, H., Ahmad, F., & Ali, A. Sh. (2014). New urbanism design principles and young elderly active lifestyle: An analysis of TTDI neighbourhood in Kuala Lumpur, Malaysia. *Urban Design International*, 19, 249–258. <https://doi.org/10.1057/udi.2013.22>
38. Feng, Z., Cramm, J. M., & Nieboer, A. P. (2021). Associations of social cohesion and socioeconomic status with health behaviours among middle-aged and older Chinese people. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18(9). <https://doi.org/10.3390/ijerph18094894>
39. Franz, M., Güles, O., & Prey, G. (2008). Place-making and “green” reuses of brownfields in the Ruhr. *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 99(3), 316–328. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9663.2008.00464.x>
40. Friedmann, J. (2010). Place and place-making in cities: A global perspective. *Planning Theory and Practice*, 11(2), 149–165. <https://doi.org/10.1080/14649351003759573>
41. Fuller, M., & Moore, R. (2017). *An analysis of Jane Jacobs's the death and life of Great American cities*. Macat Library. https://doi.org/10.4324/9781912282661?urlappend=%3Futm_source%3Dresearchgate.net%26utm_medium%3Darticle
42. Furlan, R., Petruccioli, A., & Jamaledin, M. (2019). The authenticity of place-making: Space and character of the regenerated historic district in Msheireb, Downtown Doha (State of Qatar). *Archnet IJAR*, 13(1), 151–168. <https://doi.org/10.1108/ARCH-11-2018-0009>
43. Gulsrud, N. M., Hertzog, K., & Shears, I. (2018). Innovative urban forestry governance in Melbourne? Investigating “green placemaking” as a nature-based solution. *Environmental Research*, 161, 158–167. <https://doi.org/10.1016/j.envres.2017.11.005>
44. Gwiaździński, E., Kaczorowska-Spychalska, D., & Moreira Pinto, L. (2020). Is it a smart city a creative place? *Creativity Studies*, 13(2), 460–476. <https://doi.org/10.3846/cs.2020.12190>
45. Habibah, A., Mushrifah, I., Hamzah, J., Er, A. C., Buang, A., Toriman, M. E., Selvadurai, S., & Zaimah, R. (2013). Place-making of ecotourism in Tasik Chini: From exploratory to the contemporary bio sphere reserve. *Asian Social Science*, 9(6), 84–95. <https://doi.org/10.5539/ass.v9n6p84>
46. Haywood, B. K., Parrish, J. K., & Dolliver, J. (2016). Place-based and data-rich citizen science as a precursor for conservation action. *Conservation Biology*, 30(3), 476–486. <https://doi.org/10.1111/cobi.12702>
47. Hess, M., & Naegele, L. (2018). Germany. In P. Becker, J. Schütz, & A. Zimmermann (Eds.), *Population Europe discussion papers series. Ageing workforce, social cohesion and sustainable development: Political challenges within the Baltic Sea Region (Discussion Paper No. 109)* (pp. 17–20). A. Edel (Ed.). Newprint Blue GmbH.
48. Hifz Ur Rahman, M., & Singh, A. (2019). Disability and social cohesion among older adults: A multi country study. *International Journal of Social Economics*, 46(4), 485–502. <https://doi.org/10.1108/IJSE-05-2018-0230>
49. Inishev, I. (2018). Embedded creativity: Structural interconnections between materiality, visuality, and agency in everyday perceptual settings. *Creativity Studies*, 11(1), 70–84. <https://doi.org/10.3846/cs.2018.541>
50. Iwińska, K. (2017). *Towards better participatory planning: Guide to place-making [Master's Thesis, Utrecht University, Netherlands]*. <https://studenttheses.uu.nl/handle/20.500.12932/28319>
51. Kaźmierczak, A. (2013). The contribution of local parks to neighbourhood social ties. *Landscape and Urban Planning*, 109(1), 31–44. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2012.05.007>
52. Kenter, J. O., Raymond, Ch. M., Ripper, van C. J., Azzopardi, E., Brear, M. R., Calcagni, F., Christie, I., Christie, M., Fordham, A., Gould, R. K., Ives, Ch. D., Hejnowicz, A. P., Gunton, R., Horcea-Milcu, A.-I., Kendal, D., Kronenberg, J., Massenberg, J. R., O'Connor, S., Ravenscroft, N., Rawluk, A., Raymond, I. J., Rodríguez-Morales, J., & Thankappan, S. (2019). Loving the mess: Navigating diversity and conflict in social values for sustainability. *Sustainability Science*, 14, 1439–1461. <https://doi.org/10.1007/s11625-019-00726-4>

53. Kleinmans, R. (2009). Does social capital affect residents' propensity to move from restructured neighborhoods? *Housing Studies*, 24(5), 629–651. <https://doi.org/10.1080/02673030903085784>
54. Knibbe, M., & Horstman, K. (2019). The making of new care spaces: How micropublic places mediate inclusion and exclusion in a Dutch city. *Health and Place*, 57, 27–34. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2019.03.008>
55. Knibbe, M., & Horstman, K. (2019). The making of new care spaces: How micropublic places mediate inclusion and exclusion in a Dutch city. *Health and Place*, 57, 27–34. <https://doi.org/10.1016/j.healthplace.2019.03.008>
56. Koohsari, M. J., Karakiewicz, J. A., & Kaczynski, A. T. (2012). Public open space and walking: The role of proximity, perceptual qualities of the surrounding built environment, and street configuration. *Environment and Behavior*, 45(6), 706–736. <https://doi.org/10.1177/0013916512440876>
57. Lachowycz, K., & Jones, A. P. (2011). Greenspace and obesity: A Systematic review of the evidence. *Obesity Reviews*, 12(5), 183–189. <https://doi.org/10.1111/j.1467-789X.2010.00827.x>
58. Lak, A., & Kheibari, Sh. Z. (2020). Towards a framework for facilitating the implementation of tactical urbanism practices: Assessment criteria in the place-making approach in Iran. *Geoforum*, 115, 54–66. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2020.07.003>
59. Landry, Ch. (2008). *The creative city: A toolkit for urban innovators*. Comedia/Earthscan.
60. Leopold, A. (1968). *A Sand County Almanac, and sketches here and there*. Oxford University Press. <https://notes.hellbhoy.net/assets/sand-county-almanac.pdf>
61. Lepofsky, J., & Fraser, J. C. (2003). Building community citizens: Claiming the right to place-making in the city. *Urban Studies*, 40(1), 127–142. <https://doi.org/10.1080/00420980220080201>
62. Lew, A. A. (2017). Tourism planning and place making: Place-making or placemaking? *Tourism Geographies: An International Journal of Tourism Space, Place and Environment*, 19(3), 448–466. <https://doi.org/10.1080/14616688.2017.1282007>
63. Lilburne, G. R. (1989). *A sense of place: A Christian theology of the land*. Abingdon Press.
64. Limburg, van B. (2019). *The placemaking tube*. Lambert Academic Publishing.
65. Lynch, K. (1960). *The image of the city*/Lynch Kevin. https://www.cooldavis.org/wp-content/uploads/2022/03/THE_IMAGE_OF_THE_CITY_Kevin_Lynch.pdf
66. Mishra, N. (2019). Social life on commercial street: A case of commercial markets of Lucknow, Uttar Pradesh. *International Journal of Engineering Research and Technology*, 8(7), 209–221. <https://www.ijert.org/research/social-life-on-commercial-street-a-case-of-commercial-markets-of-lucknow-uttar-pradesh-IJERTV8IS070072.pdf>
67. Mowla, Q. A. (2004). Memory association in place making: Understanding an urban space. *Memory*, 9(52–54). https://www.researchgate.net/publication/267834560_Memory_Association_in_Place_Making_Understanding_an_Urban_Space
68. Nikounam Nezami, H., & Asadpour, A. (2021). Social capital and the spatial quality of neighborhoods: Parameters, indicators and strategies. *ITU A/Z: Journal of the Faculty of Architecture*, 18(2), 301–318. <https://doi.org/10.5505/itujfa.2021.49374>
69. Othman, S., Nishimura, Y., & Kubota, A. (2013). Memory association in place making: A review. *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 85, 554–563. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.08.384>
70. Pancholi, S., Yigitcanlar, T., & Guaralda, M. (2018). Societal integration that matters: place making experience of Macquarie Park Innovation District, Sydney. *City, Culture and Society*, 13, 13–21. <https://doi.org/10.1016/j.ccs.2017.09.004>
71. Platt, L. C. (2017). Crafting place: Women's everyday creativity in placemaking processes. *European Journal of Cultural Studies*, 22(3), 362–377. <https://doi.org/10.1177/1367549417722090>
72. Raymond, Ch. M., Brown, G., & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of Environmental Psychology*, 30(4), 422–434. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.08.002>
73. Roshan, G., & Moghbel, M. (2020). Rain and snow event cooling effect: A comparison on outdoor and indoor thermal comfort in Ardabil, Northwest of Iran. *Theoretical and Applied Climatology*, 142, 1581–1594. <https://doi.org/10.1007/s00704-020-03403-0>
74. Salizzoni, E., & Pérez-Campaña, R. (2019). Design for biodiverse urban landscapes: Connecting place making to place-keeping. *Ri-Vista: Research for Landscape Architecture*, 17(2), 130–149. <https://doi.org/10.13128/rv-7641>
75. Schneekloth, L. H., & Shibley, R. G. (1995). *Placemaking: The art and practice of building communities*. John Wiley & Sons, Inc
76. Sepe, M. (2017a). Placemaking, livability and public spaces: Achieving sustainability through happy places. *The Journal of Public Space*, 2(4), 63–76. <https://doi.org/10.5204/jps.v2i4.141>
77. Sepe, M. (2017b). The role of public space to achieve urban happiness. *International Journal of Sustainable Development and Planning*, 12(4), 724–733. <https://doi.org/10.2495/SDP-V12-N4-724-733>

78. Sofield, T., Guia, J., & Specht, J. (2017). Organic “Folkloric” community driven place-making and tourism. *Tourism Management*, 61, 1–22. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2017.01.002>
79. Sofield, T., Guia, J., & Specht, J. (2017). Organic “Folkloric” community driven place-making and tourism. *Tourism Management*, 61, 1–22. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2017.01.002>
80. Soga, M., & Gaston, K. J. (2016). Extinction of experience: The loss of human–nature interactions. *Frontiers in Ecology and the Environment*, 14(2), 94–101. <https://doi.org/10.1002/fee.1225>
81. Stoletov, A. (2016). Social creativity and phenomenon of success in postindustrial society. *Creativity Studies*, 9(2), 141–150. <https://doi.org/10.3846/23450479.2016.1223765>
82. Sweeney, J., Mee, K., McGuirk, P., & Ruming, K. (2018). Assembling placemaking: The making and re making of place in the regeneration of the post-industrial city. *Cultural Geographies*, 25(4), 571–587. <https://doi.org/10.1177/1474474018778560>
83. Thwaites, K., & Simkins, I. (2005). Experiential landscape place: Exploring experiential potential in neighbourhood settings. *Urban Design International*, 10, 11–22. <https://doi.org/10.1057/palgrave.udi.9000134>
84. Wesener, A., Fox-Kämper, R., Sondermann, M., & Munderlein, D. (2020). Placemaking in action: Factors that support or obstruct the development of urban community gardens. *Sustainability*, 12(2). <https://doi.org/10.3390/su12020657>
85. Williams, D. R. (2014). Making sense of “Place”: Reflections on pluralism and positionality in place research. *Landscape and Urban Planning*, 131, 74–82. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2014.08.002>
86. Yin, N., & Bennett, N. G. (2012). Aging societies. In H. K. Anheier & M. Juergensmeyer (Eds.), *The encyclopedia of global studies* (Vol. 4, pp. 308–309). SAGE Publications, Inc.
87. Yu, K.-H., Chen, Y.-A., Jaimes, E., Wu, W.-Ch., Liao, K.-K., Liao, J.-Ch., Lu, K.-Ch., Sheu, W.-J., & Wang, Ch.-Ch. (2021). Optimization of thermal comfort, indoor quality, and energy-saving in campus classroom through deep Q learning. *Case Studies in Thermal Engineering*, 24. <https://doi.org/10.1016/j.csite.2021.100842>
88. Zylstra, M. J., Knight, A. T., Esler, K. J., & Grange, le L. L. L. (2014). Connectedness as a core conservation concern: An interdisciplinary review of theory and a call for practice. *Springer Science Reviews*, 2, 119–143. <https://doi.org/10.1007/s40362-014-0021-3>